



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

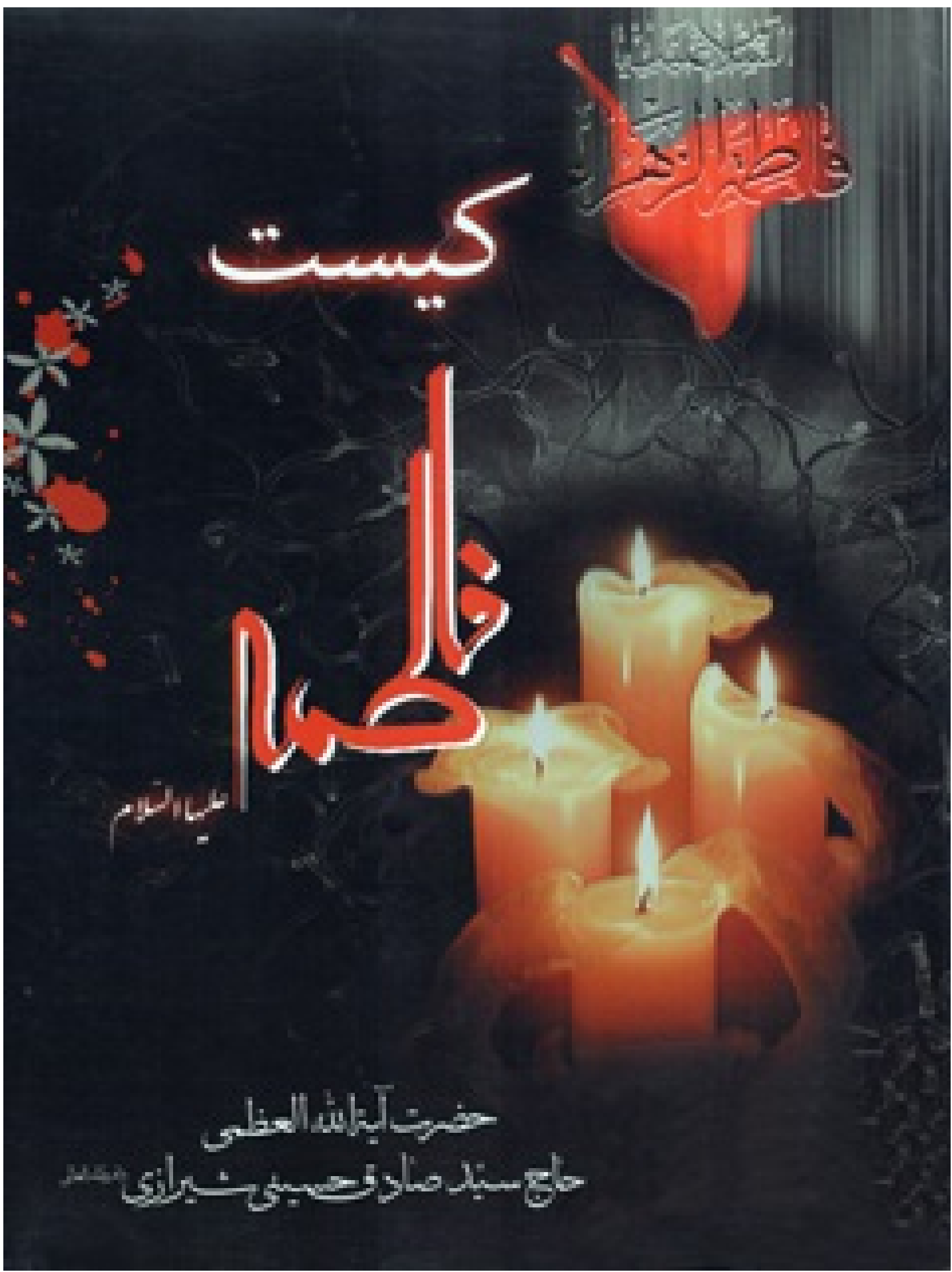
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

گیست

فناطمه

طیبا و السلام

حضرت آیت الله العظمی
حاج سید صادق حبیبی شیرازی مدظلہ العالی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیست فاطمه؟!

نویسنده:

آیت الله سید صادق حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

رشید

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	کیست فاطمه؟! ..
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۱۳	فاطمه علیها السلام محور اهل بیت علیهم السلام
۱۳	اشاره
۱۴	اظهار محبت به فاطمه سلام الله علیها
۱۵	جلوه ای از شکوه حضرت فاطمه سلام الله علیها
۱۶	اثر نام مقدس فاطمه سلام الله علیها
۱۷	عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۲۰	۱. بزرگداشت شعائر فاطمی سلام الله علیها
۲۱	۲. نشر فرهنگ فاطمی سلام الله علیها
۲۱	پاورقی
۲۲	پرسش و پاسخ
۲۲	سوال شماره ۱
۲۲	سؤال
۲۲	جواب
۲۴	سوال شماره ۲
۲۴	سؤال
۲۴	جواب
۲۵	سوال شماره ۳
۲۵	سؤال
۲۵	جواب
۲۷	سوال شماره ۴

سؤال ٢٧

جواب ٢٧

سؤال شماره ٥ ٢٧

سؤال ٢٧

جواب ٢٧

سؤال شماره ٦ ٢٧

سؤال ٢٧

جواب ٢٨

سؤال شماره ٧ ٢٨

سؤال ٢٨

جواب ٢٨

سؤال شماره ٨ ٢٩

سؤال ٢٩

جواب ٢٩

سؤال شماره ٩ ٣١

سؤال ٣١

جواب ٣٢

سؤال شماره ١٠ ٣٢

سؤال ٣٢

جواب ٣٢

سؤال شماره ١١ ٣٢

سؤال ٣٢

جواب ٣٢

سؤال شماره ١٢ ٣٣

سؤال ٣٣

جواب ٣٣

۳۹	پاورقی
۵۰	خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۵۰	اشاره
۵۱	خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک
۷۶	پاورقی
۷۶	حدیث شریف کساء
۷۶	سند حدیث شریف کساء
۷۸	متن عربی
۸۰	ترجمه فارسی
۸۶	درباره مرکز

کیست فاطمه؟!

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی صادقی، صادق

عنوان و نام پدیدآور : کیست فاطمه؟! /! صادق حسینی شیرازی؛ گردآوری و تحقیق مسعود بهنام.

مشخصات نشر : اصفهان: رشید ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : [۱۲۸] ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۳۷-۴۴-۱

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق

موضوع : فاطمه زهرا (س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- خطبه ها

شناسه افزوده : بهنام، مسعود

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲ ح ۵ک ۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۶۲۵۸۶

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم به منظور نشر فرهنگ فاطمی، پس از مطالعه این کتاب، لطف نموده آن را به دیگران هدیه دهید؛ تا افراد بیشتری از نورانیت شعائر حضرت زهرا سلام الله علیها ره توشه گیرند.

بسم رب فاطمه ::مقدمه

.. تمام وجودم را درد و اندوه و غم فرا گرفته بود؛ خسته از همه چیز و همه جا گوشه ای نشسته، غرق در افکار خود بودم...
خدای خوب و مهربون، کجا برم؟! با که درد دل کنم؟! متحیر بودم که به چه کسی و کجا پناه ببرم!؟

ناگهان صدایی دلربا، گرم و آشنا بی اختیار مرا مجذوب خود نمود، آری سخنان دلنشین و پر مهر مرجع تقلیدم حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی حفظه الله بود که چندی پیش در یکی از سخنرانی هایشان فرمودند: «..در شاداند، سختیها و گرفتاریها به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و حدیث شریف کساء متوسل شوید...».

بی درنگ کتاب «مفاتیح الجنان» ثقه المحدثین، حاج شیخ عباس قمی رحمه الله را حاضر نمودم، در انتهای این کتاب شریف
چشمانم به دنبال حدیث کساء می دوید؛ یافتم و چه

زیباست این جملات «عن فاطمه الزهراء علیها السلام أنها قالت...» اشک از دیدگانم جاری شد، شکفتا! بر دردهای خود می گریستم؟ یا بر غم و غصه های بی پایان حضرت زهرا؟ سلام الله علیها ولی هرچه بود با تمام شدن حدیث کساء آرامش وصف ناپذیری روح و روانم را فراگرفت، گویا دردهایم التیام پیدا کرده بود، ولی خواندن حدیث کساء، آتش نفهته ی دلم را شعله ور ساخت، آری فاطمه!

به راستی فاطمه یعنی چه؟

فاطمه یعنی فریاد در مقابل ظلم!

فاطمه یعنی در راه عقیده فدا شدن!

فاطمه یعنی سوز و گداز بیت الأحران!

فاطمه یعنی چون شمع برای امام زمان خود سوختن!

فاطمه یعنی از درد پهلو نخوابیدن!

فاطمه یعنی دفاع از اول مظلوم عالم، علی علیه السلام!

و طبق فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، فاطمه یعنی: «آنکه خدا او و دوست دارانش را از آتش جهنم جدا نمود» [۱]

آری، هرچه هست، فاطمه است.

اما اکنون احساس می کنم سؤال های زیادی در مورد شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها در ذهنم به وجود آمده، همان شخصیتی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در مورد ایشان فرمودند: «دخترم فاطمه، حوریه ایست در کالبد بشری» [۲]، یا فرمایش دیگر ایشان: «دخترم فاطمه، سیده و بزرگ تمامی زنان، از ابتدای خلقت تا انتهاست» [۳]؛ شخصیتی که خداوند در مورد ایشان به پیامبرش می فرماید: «إنا أعطیناک الکوثر» [۴] [۵].

آری، سؤالهای زیادی در مورد شفاعت بی بی فاطمه سلام الله علیها و عصمت آن حضرت حدیث کساء و فدک حضرت زهرا سلام الله علیها، دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، درد و رنجهای بی پایان فاطمه و خلاصه فاطمه، فاطمه، فاطمه!

در نتیجه، جهت زیارت

حضرت فاطمه معصومه [۶] سلام الله عليها عازم شهر مقدس قم شدم و سپس به دیدار مرجع تقلید که می دانستم هر زمانی که بخواهم، می توانم شرفیاب محضرشان شوم، رفتم تا جواب تمامی سؤالهای خود در مورد حضرت زهرا سلام الله عليها را مستقیماً از شخص ایشان بگیرم.

وارد اتاق ساده ایشان شدم و مورد لطف و عنایت پدران و پرمحبت ایشان قرار گرفتم، عرض کردم: راجع به حضرت زهرا سلام الله عليها سؤالاتی دارم که می خواهم شخص شما جوابم را بدهید.

ایشان قبول فرمودند و قبل از اینکه سؤالات خود را مطرح کنم، مقدمه ای به این مضمون ایراد فرمودند:

پاورقی:

(۱). قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ ابْنَتِي لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مِنْ أَحْبَبِهَا مِنَ النَّارِ»؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۱؛ الغدير، ج ۳، ص ۱۷۶، بيت الأحرزان شيخ عباس قمي رحمه الله، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲ و ج ۶۵، ص ۱۳۳؛ مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، ج ۲، ص ۱۸۸؛ شرح إحقاق الحق (آيه الله مرعشي نجفی): ج ۱۰، ص ۱۵؛ الفصول المهمة في تأليف الأمة: ص ۴۹؛ إعلام الوری بأعلام الهدی: ج ۱، ص ۲۹۱؛ ذخائر العقبی، ص ۲۶؛ مناقب آل ابی طالب عليهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۰؛ الدر النظیم، ص ۴۵۶؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۹۱؛ ينابيع الموده، ج ۲، ص ۱۲۱؛ العدد القويه، ص ۲۲۷؛ الأسرار الفاطميه، ص ۳۷۵؛ كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹؛ امالی شيخ طوسی، ص ۲۹۴؛ نوادر المعجزات، ص ۸۱.

(۲). قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «... فاطمه حوراء إنسيه، فكلمتا اشتقت الى رائحه الجنه شممت رائحه ابنتي فاطمه»؛ الغدير، ج ۳، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴ و ج ۸، ص ۱۱۹ و ج ۱۸، ص ۳۵۱ و ج ۳۷، ص ۸۲ و ج ۴۳، ص ۴ و ج ۴۴، ص ۲۴۱؛ العوالم (امام حسين عليه السلام)، ص ۱۲۱؛ الاحتجاج، ج ۲،

ص ۱۹۱؛ امالی شیخ صدوق، ص ۵۴۶؛ روضه الواعظین، ص ۱۴۹؛ مناقب الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۱؛ المحتضر: ص ۲۳۹؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۷؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۴؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۷۶؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۰۲؛ الخصائص الفاطمیه، ج ۲، ص ۵۴۱؛ بیت الأحران شیخ عباس قمی رحمه الله، ص ۱۸؛ الأسرار الفاطمیه، ص ۳۲۳؛ شرح إحقاق الحق (آیت الله مرعشی نجفی)، ج ۱۰، ص ۶. این روایت شریف، به صورت حدیث قدسی نیز با این الفاظ نقل شده است: «فأوحى الله عزوجل إلیّ أن قد ولد لك حوراء إنسیه...»؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۱؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۲۵.

(۳). قال رسول الله صلى الله عليه وآله «فأما ابنتی فاطمه فهی سیده نساء العالمین من الأولین والآخرین...»؛ امالی صدوق، ص ۷۸؛ بیت الأحران شیخ عباس قمی رحمه الله، ص ۴۷، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۸ و ج ۳۶، ص ۲۲۶ و ج ۴۳، ص ۲۴؛ دلائل الإمامه، ص ۱۴۹؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۵؛ الفضائل (شاذان بن جبرئیل)، ص ۹؛ مشارق الأنوار الیقین، ص ۸۴؛ غایه المرام، ص ۱۶۷؛ المحتضر، ص ۱۹۷.

(۴). کلمه ی «أعطیناک» و همچنین کلمه ی «الکوثر» فقط یک مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است؛ در تفسیر لفظ کوثر اقوال و روایتهای بسیاری موجود است. علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان ذیل این آیه ی شریفه پس از نقل برخی از اقوال در مورد کلمه ی کوثر، می فرماید: بیش از ۲۵ قول در مورد کوثر و معنا و تفسیر آن موجود است.

(۵). سوره کوثر، آیه ۱.

(۶). امام صادق علیه السلام می فرمایند: خدا حرمی دارد که مکه است، رسول خدا صلی الله علیه وآله حرمی دارد که مدینه است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم

حرمی دارد که کوفه است و ما اهل بیت نیز حرمی داریم که قم است. بعد از این در شهر قم زنی از فرزندان من دفن می شود که نام او فاطمه است، کسی که او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود. همچنین در روایت دیگری می فرمایند: قم کوفه ی صغیره است، بهشت دارای هشت در است که سه در آن به جانب قم باز می شود، در قم زنی از فرزندان من دفن خواهد شد که نام او فاطمه است و جمیع شیعیان من به وسیله ی شفاعت آن حضرت وارد بهشت خواهند شد. در روایت بسیاری هم، شهر مقدّس قم را «پناهگاه شیعه» معرفی می نمایند: امام موسی کاظم علیهما السلام می فرمایند: «قم لانه ی آل محمد علیهم السلام و پناهگاه شیعیان ایشان است و...» بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴؛ الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۸۷. ودهها روایت دیگر که بر جلالت و عظمت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها و زیارت ایشان و فضایل شهر مقدس قم دلالت می کند، در متون روایی شیعه موجود است.

فاطمه علیها السلام محور اهل بیت علیهم السلام

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم در حدیث قدسی «کساء» که حضرت صدیقه ی کبری سلام الله علیها روایتگر آن هستند، جبرئیل از حضرت احدیت سؤال می کند که چه کسانی زیر کساء هستند؟ خدای عزّ وجلّ گرد آمدگان زیر کساء را این گونه بر می شمرد: «آنان فاطمه و پدرش و شوهر و فرزندانش علیهم السلام هستند.» [۱]

این شیوه ی معرفی در بیان های الهی بی نظیر است؛ زیرا بدون تردید، رسول خدا صلی الله علیه وآله از دخترشان فاطمه زهرا سلام الله علیها برتر می

باشند، ما نیز در درودها و سلام ها، ابتدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله، سپس بر اهل بیتش درود می فرستیم، از سوی دیگر قاعده و رسم معرفی نمودن، این گونه است که ابتدا فرد برتر و سپس افراد پایین تر معرفی می شوند. اما در حدیث شریف کساء، خلاف این اصل عمل شده و خداوند سبحان، حضرت زهرا سلام الله علیها را به عنوان محور و در مرتبه اول نام می برد.

با وجود اینکه فرشتگان الهی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان پاک ایشان علیهم السلام را به خوبی می شناختند؛ چرا خداوند ایشان را از طریق فاطمه زهرا سلام الله علیها معرفی می کند؟

پاسخ این است که این شیوه معرفی، نشانه ی جایگاه و مقام والای آن بانوی بزرگوار است و خدای متعال در این عبارت به اختصار به مقام ارجمند آن حضرت اشاره می فرماید.

اظهار محبت به فاطمه سلام الله علیها

احادیثی که به مقام والای حضرت فاطمه سلام الله علیها اختصاص دارد به صدها و هزاران حدیث می رسد و اگر دشمنان فضیلت، احادیث اهل بیت علیهم السلام را طعمه آتش کینه خود نمی کردند، این تعداد به مراتب بیشتر می بود.

یکی از این روایاتی که هم از طریق شیعه و هم از طریق مخالفین نقل شده، روایت زیر است:

ابن عباس می گوید: دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پنج سجده نمودند! بدون رکوع یا عمل دیگری!

دلیل را پرسیدم، حضرت فرمودند:

«جرئیل به من عرضه داشت: خداوند علی علیه السلام را دوست دارد، من سجده شکر به جا آوردم؛ سپس گفت: خداوند فاطمه سلام الله علیها را دوست دارد، به شکرانه ی

آن سجده نمودم. جبرئیل گفت: خداوند حسن علیه السلام را دوست دارد، باز سجده ی شکر نمودم؛ بعد از آن گفت: خداوند متعال حسین علیه السلام را دوست دارد، سجده ی دیگری نمودم؛ سپس گفت: خدای متعال دوستان آنان را دوست دارد، من نیز به شکرانه ی آن سجده نمودم» [۲].

اگر کسی پرسد: دوستان این خاندان چه کسانی هستند؟ بی تردید شما حاضران و افراد مانند شما، در شمار دوستان این خاندان هستید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به پاس محبت خدا نسبت به محبان اهل بیت علیهم السلام سر به سجده ی شکر می نهد.

ما چه باید بکنیم؟ از این که به خاطر دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام محبوب خدا شده ایم، چگونه شکر خدای متعال را به جا آوریم؟

پاسخ این است که زمانی می توانیم شکر این نعمت را به جای آوریم که دوستی و پیروی خود را نسبت به حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها آشکار و اعلام کنیم.

جلوه ای از شکوه حضرت فاطمه سلام الله علیها

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که در بستر شهادت بودند، اسراری را برای دخترشان فاطمه سلام الله علیها بیان کرده، همچنین فرمودند: «مصیبت هیچ یک از زنان مسلمین مانند مصیب تو، سنگین نخواهد بود» [۳].

این سختی مصیبت به دلیل خیانتی بود که از شورای سقیفه شروع شد و دشمن به خوبی آگاه بود که آن حضرت و همسرش امیرالمؤمنین علیهما السلام طبق وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله حافظ دین مبین اسلام هستند، به همین دلیل دختر پیامبر صلی الله علیه و آله برای دفاع از حق خود و ولایت مطلقه ی وصی بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی

علیه السلام در جمع حاضر شده و در برابر حاکم جائز، آن خطبه ی آتشین را ایراد می کنند.

بدانید کسانی که از گفتن سخن حق در برابر جباران و سرکشان خودداری می کنند، نه از صالحانند و نه از پرهیزکاران! هرچند نماز بخوانند و روزه بگیرند؛ زیرا اینان با ستمکاران از در مسالمت وارد شده، با شکوت خود اعمال ظالمان را توجیه می کنند؛ چنین حاکمانی آن اندازه که دوستدار تسلیم بودن مردم در مقابل خود هستند، در اندیشه نمازگزاران و روزه داشتن آنان نیستند و اصولاً باکی ندارند که نمازی خوانده می شود یا نه!

حضرت فاطمه سلام الله علیها سخن حق را در برابر امامان جور رها نکردند، هرچند به قیمت از بین رفتن آرامش و آسایش خودشان تمام شود، که آن حضرت چنین بهایی و حتی بالاتر از آن را هم برای بیان سخن حق پرداختند.

اثر نام مقدّس فاطمه سلام الله علیها

کتاب شریف مفاتیح الجنان اثری است که اکنون میلیون ها مسلمان از آن بهره می گیرند؛ به راستی چرا از میان دهها کتابی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله از خود به یادگار گذارده، فقط این کتاب این گونه است؟

یکی از مؤمنان نقل می نمود: در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مرحوم شیخ عباس قمی را دیدم [۴] که به سختی به دیوار صحن تکیه داده است، از ایشان پرسیدم: چرا اینجا ایستاده اید؟

ایشان گفتند: وقتی می بینم مؤمنین توفیق یافته اند و ضریح مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام را از نزدیک در آغوش می گیرند، در حسرت می سوزم.

گفتم: زائران را ببینید که هنگام ورود به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب مفاتیح الجنان را

در دست دارند، در واقع شما با یک یک ایشان وارد حرم می شوید!

چگونه شد که مرحوم شیخ عباس قمی به این فضیلت بزرگ نائل آمد؟

از ایشان علت شهرت و موفقیت کتاب مفاتیح الجنان را در بین دیگر مؤلفاتشان پرسیدند: ایشان گفتند: این ویژگی از برکت نام مقدس حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است، زیرا من این کتاب را به نام مطهر ایشان متبرک نمودم و به نیت حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها نوشتم.

عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بشار مکاری می گوید: زمانی که امام صادق علیه السلام در کوفه بودند، خدمت ایشان مشرف شدم؛ [۵] طبقی از خرمای طبرزد [۶] نزد آن حضرت بود و میل می فرمودند، به من نیز فرمودند: «ای بشار، بیا و از این خرما بخور».

عرض کردم: گوارایتان باد، خداوند مرا فدای شما گرداند؛ مطلبی در بین راه دیده ام که سخت ناراحتم و میل خوردن ندارم.

حضرت فرمودند: «به حقی که بر گردن تو دارم بیا و از این خرما بخور».

نزدیک شدم و قدس خرما خوردم، سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: «چه ماجرای این چنین تو را رنجانده؟».

گفتم: در بین راه یکی از مأمورین حکومت را دیدم که زنی را با تازیانه «یا چوبدستی» می زد و او را به سوی زندان می برد. آن زن نیز فریاد می زد: از خدا و پیامبرش یاری می طلبم، کسی هم نمی توانست او را یاری کند.

امام صادق علیه السلام پرسیدند: «چرا آن مأمور حکومت او را چنین می زد؟».

عرض کردم: من که ندیدم ولی مردم می گفتند: آن زن به زمین خورده و گفته: «یا فاطمه! خدا لعنت کند آن کسانی را که

در حق شما ظلم کردند» مأمور حکومت که شنیده بود چنین رفتاری را با او انجام می داد.

ناگهان دیدم امام صادق علیه السلام از خوردن خرما دست کشیدند و چنان گریستند که محاسن، سینه و دستمال ایشان از اشک تر شد.

سپس فرمودند: «بشار برخیز به مسجد سهله برویم و از خداوند متعال آزادی آن زن را بخواهیم».

در بین راه، امام صادق علیه السلام شخصی از شیعیان را به کاخ حکومتی فرستادند و فرمودند: «بین عاقبت آن زن چه می شود و ما را مطلع کن و تا پیک من نزد تو نیامده، آنجا را ترک مکن».

به همراه حضرت، وارد مسجد سهله شدیم، هریک دو رکعت نماز خواندیم، سپس امام صادق علیه السلام دست به آسمان بالا برد و دعا نمود: «أنت الله لا إله إلا أنت...» دعا را کامل خواندند و به سجده رفتند، در این حالت جز صدای نفس کشیدن آن حضرت، چیزی نمی شنیدم. سر از سجده برداشتند و فرمودند: «برخیز که آن زن آزاد شد».

از مسجد خارج شدیم و در میانه ی راه، مردی را که امام علیه السلام به مأموریت فرستاده بودند، به ما رسید، امام صادق علیه السلام به او فرمودند: «چه خبر؟»

عرضه داشت: حاکم او را آزاد کرد.

حضرت پرسیدند: «چگونه آزاد شد؟»

گفت: نمی دانم اما وقتی کنار دارالحکومه بودم حاجب حاکم، به آن زن می گفت: چه چیزی بر زبان رانده ای؟

زن گفت: چون به زمین افتادم، گفتم: یا فاطمه! خدا لعنت کند کسانی را که در حق شما ظلم نمودند.

حاجب دویست درهم به زن داد و گفت: امیر را حلال کن!! آن زن پول را نگرفت، حاجب نیز

به حاکم گزارش داد، وقتی حاجب دوباره آمد به زن گفت: تو آزاد هستی و زن به سوی خانه اش رفت.

امام صادق علیه السلام پرسیدند: «آن زن دویست درهم را نگرفت؟»

آن شخص گفت: در حالی که این مبلغ را رد کرد که به خدا سوگند بدان محتاج بود.

امام صادق علیه السلام کیسه ای که هفت دینار در آن بود به آن مرد دادند و فرمودند: «به خانه ی آن زن برو، سلام مرا به او برسان و این دینارها را به او بده».

بشار می گوید: من نیز با او به خانه ی آن زن رفتم و سلام آن حضرت را به او رساندیم.

او از فرط خوشحالی گفت: شما را به خدا سوگند، به راستی جعفر بن محمد علیهما السلام مرا سلام داده است؟

گفتیم: خداوند تو را مشمول رحمتش گرداند، آری به خدا سوگند که جعفر بن محمد علیهما السلام تو را سلام داده است.

آن زن گریبان چاک زد و بی هوش بر زمین افتاد. پس از لحظاتی به هوش آمد و از ما خواست تا گفته ی خود را تکرار کنیم! ما نیز به درخواست او سه مرتبه سلام امام علیه السلام را تکرار کردیم و دینارهایی که آن حضرت داده بودند به او دادیم. آن زن کیسه ی دینارها را گرفت و گفت: از امام صادق علیه السلام بخواهید تا برای این کنیزش، از خدا طلب عفو و بخشش کند، زیرا کسی را مانند او و پدرانش نمی شناسم که وسیله ی توسل به سوی خداوند باشند...» [۷].

امام صادق علیه السلام با شنیدن ماجرای آن زن، سخت گریستند و به مسجد سهله رفتند و برای

آزادی آن زن که در راه حضرت زهرا سلام الله عليها زندانی شده بود، دعا نمودند.

آیا می توان تصور نمود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خدمات و زحمات شما را در راه حضرت زهرا سلام الله عليها نادیده بگیرند؟! و برای شما دعا نکنند؟! مسلماً چنین نیست.

هر خدمتی که در راه اهل بیت علیهم السلام به ویژه صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله عليها که در حدیث کساء محور قرار گرفته، صورت پذیرد، توفیق الهی است و هر که در راه حضرت زهرا سلام الله عليها سختی ببیند و در تنگنا گرفتار شود، پاداش و بهره ی شایسته ای نزد خداوند دارد و عکس این قضیه نیز صادق است.

در پایان این مقدمه و از آنجا که در آستانه ی ایام فاطمیه سلام الله عليها قرار داریم، یادآوری این دو مطلب را ضروری می دانم:

۱. بزرگداشت شعائر فاطمی سلام الله عليها

یکایک ما در بزرگداشت آن چه مربوط به صدیقه ی کبری فاطمه زهرا سلام الله عليها است بکوشیم و از هیچ خدمتی فروگذار نکنیم، چرا که بزرگداشت شعائر حضرت زهرا سلام الله عليها به پا داشتن و تعظیم شعائر الهی است.

مجالس منتسب به این بانوی مظلومه نیز باید گرم و پرشور باشد، تا می توانید به مناسبت ایام فاطمیه اطعام کنید، اگر نمی توانید در جمع آوری کمک های مالی برای اطعام، کوشا باشید؛ بدانیم که فوائد احیای شعائر فاطمی برای ما است و حضرت فاطمه سلام الله عليها هیچ گونه احتیاجی به این امور ندارند.

خدمت به فاطمه زهرا سلام الله عليها سرآمد خدمت هاست و هیچ کار نیکی سودمندتر از فداکاری و خدمت به آن بانو

نیست، خلاصه هر چه توفیق افزون تر باشد خدمت و فداکاری در راه حضرت زهرا سلام الله علیها بیشتر خواهد بود.

۲. نشر فرهنگ فاطمی سلام الله علیها

آیا می دانید چرا حضرت فاطمه سلام الله علیها به مسجد رفتند و آن خطبه پرشور و ماندگار را بیان کردند؟ چرا از تمامی وجود ناله سر دادند و همه ی مردم را گریانندند؟ چرا مورد ضرب و شتم واقع شدند؟ چرا...؟ و چرا...؟

برای زنده ماندن اسلام و جاودانه نمودن صدای: «أشهد أن لا اله الا الله، أشهد أن محمداً رسول الله وأشهد أن علياً ولي الله».

نه تنها حضرت فاطمه سلام الله علیها، بلکه هدف پدر و همسر و فرزندان ایشان علیهم السلام همین بوده و هست. ما نیز وظیفه داریم در رسیدن به این هدف بکوشیم.

ما در جهانی زندگی می کنیم که با فاطمه کبری سلام الله علیها و اهداف و سیره ی ایشان بیگانه اند. ما و شما وظیفه ی این روشنگری را بر عهده داریم زیرا شما به دلیل دوست داشتن حضرت زهرا سلام الله علیها محبوب خدا هستید و پیامبر صلی الله علیه و آله برای این امر سجده ی شکر به جا آورده اند.

یکی از نمونه های احیاء نام و یاد زهرا ی اطهر سلام الله علیها این است که فرزندانان را به حفظ خطبه ی گرانمایه ی آن حضرت تشویق کنید، زیرا این خطبه چکیده ای از معارف اسلام است. [۸]

«وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین»

پاورقی

(۱). قال الله عزوجل: «هم فاطمه وأبوها و بعلها وبنوها» _ حدیث شریف کساء، ملحقات مفاتیح الجنان (چاپ فیض کاشانی)، ص ۱۰۱۷.

(۲). امالی (شیخ مفید)، ص ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۱۱؛ جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۲۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸۰ و ج ۷، ص ۱۹؛ حلیه الأبرار (بحرانی)، ج ۱، ص ۳۳۶.

(۳). قال رسول الله صلی

الله عليه وآله: «...ليس احد من نساء العالمين أعظم رزیه منك...» الآحاد والمثانی، ج ۵، ص ۳۶۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۳؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۷؛ شرح إحقاق الحق (آیت الله مرعشی نجفی)، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

(۴). این حکایت مربوط به اواخر عمر شریف مرحوم شیخ عباس قمی می باشد.

(۵). منصور دوانیقی ملعون چندین مرتبه امام صادق علیه السلام را از مدینه به کوفه تبعید نموده بود، که این ملاقات به دوران یکی از این تبعیدها مربوط می شود.

(۶). نوعی از خرما، که به دلیل شیرینی زیاد به شکر طبرزد تشبیه کرده اند.

(۷). بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۹؛ مزار ابن مشهدی، ص ۱۳۶؛ مزار شهید اول، ص ۲۵۴؛ فضل الکوفه ومساجدها، ص ۴۸؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۶؛ الأسرار الفاطمیه، ص ۳۸۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۹.

(۸). برای مطالعه متن و ترجمه ی این خطبه بی نظیر، به آخر همین کتاب مراجعه کنید.

پرسش و پاسخ

سوال شماره ۱

سؤال

اولین سؤال بنده راجع به حدیث کساء است که در شذائذ و گرفتاریها با خواندن آن، به حاجت خود می رسیم و تاکنون مشکلات زیادی از ما با قرائت و برپایی جلسات «حدیث کساء» حل شده است. بسیاری از دوستان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز انس خاصی با حدیث کساء دارند؛ با این حال می بینیم بعضی در مورد این حدیث شریف، سخنانی بر زبان جاری می کنند که قلب بسیاری از معتقدین به حدیث شریف کساء و محبین حضرت زهرا سلام الله علیها را به درد می آورد، مانند اینکه می گویند: حدیث کساء سندیت ندارد و از حضرت زهرا سلام الله علیها نقل نشده است و...

نظر حضرت تعالی در این مورد چیست؟

جواب

فراموش نکنیم همیشه شبهه افکنانی بوده اند که عقاید شیعیان را زیر سؤال ببرند و در این زمینه باید بگویم با این صحبتها قبل از محبین حضرت زهرا سلام الله علیها قلب مقدس و نازنین حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و روحی له الفداء را به درد می آورند.

حدیث شریف کساء از شعائر شیعیان و اسلام است، از شعائر الله است؛ «ومن يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب» [۱] حدیث شریف کساء حدیثی قدسی و از جانب خداوند متعال است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آن را نقل می فرمایند [۲] و

مشخص است که رد آن یا نفی نقل آن از جانب حضرت زهرا سلام الله علیها چه عواقبی را به دنبال دارد!

برخلاف گفته‌ی شبهه افکنان جاهل و ناآگاه، این حدیث قدسی از سندهای معتبری در مهم‌ترین منابع شیعی برخوردار است

که به اختصار به برخی از این اسناد اشاره می‌کنم:

اولین سند معتبر، کتاب: «غرر الأخبار ودرر الآثار فی مناقب الأخیار» است و مؤلف آن شیخ حسن بن علی بن محمد دیلمی رحمه الله می‌باشد که از اعلام و مفاخر جهان تشیع می‌باشند.

کتاب دیگر: «المنتخب الكبير فی المراثی والخطب» نوشته ی شیخ فخرالدین بن محمد علی بن احمد بن طریح نجفی رحمه الله است، این کتاب به منتخب طریحی مشهور است که در جلد دوم، این حدیث شریف را نقل می‌کنند.

دیگر از منابع و مصادر حدیث قدسی کساء، جلد یازدهم کتاب: «عالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال» نوشته ی عالم جلیل القدر شیخ عبدالله بحرانی رحمه الله است و کتاب دیگر: «نهج المحجّه فی فضائل الأئمه علیهم السلام» می‌باشد [۳].

سوال شماره ۲

سؤال

یکی از سؤالهایی که ذهنم را مشغول خود نموده و تا روشن شدن آن نمی‌توانم سؤالهای دیگرم را مطرح کنم، مسأله ی فدک است؛ در مرحله ی اول بفرمایید آیا فدک این طور که می‌گویند باغ یا مزرعه ای حاصلخیز بوده؟ کلاً بفرمایید فدک چیست؟

جواب

آن گونه که در کتاب القاموس بیان شده، فدک روستایی در منطقه ی خیر بوده است. ولی طبق قول مشهور و بنا به نقل کتاب المصباح، فدک شهری بوده که تا مدینه حدود دو روز فاصله داشته است. طبق نقل معجم البلدان نیز فدک شهری در حجار بوده که دو یا سه روز تا مدینه فاصله داشته است.

قسمتی از اراضی فدک، کشاورزی و حاصلخیز و بقیه به صورت باغستانهای خرما بوده که وسط آن چشمه ای جوشان فوران داشته است. [۴] به قدری محصول فدک فراوان بوده، که میانگین درآمد سالانه ی آن را حدود هفتاد تا یکصد و بیست هزار سکه ی طلا نقل می‌کنند. [۵]

ابن ابی الحدید نیز می‌گوید: نخلستانهای فدک در آن زمان، مانند نخلستانهای کنونی شهر کوفه بوده است. [۶]

تاریخچه ی فدک به حدود ۱۵۰۰ سال قبل از اسلام باز می‌گردد و نامگذاری آن به دلیل نام اولین کسی است که در این سرزمین وارد شده، که «فدک بن هام» نام داشته است.

مطالبی راجع به فدک و اینکه قبل از جنگ خیر، متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده نیز از زبان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام و یکی از زهاد آن زمان به نام «ذرخاء» و وصیت او به فرزندانش وجود دارد که تفصیل آن در

سوال شماره ۳

سؤال

فدک با این عظمت کجا بوده؟ منظورم این است که آیا متعلق به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بوده یا به عموم مسلمین مربوط می شده است؟

جواب

برای جواب دادن به این سؤال به مقدمه ای راجع به جنگ خیبر نیاز است:

از زمانی که نور اسلام در مدینه درخشید، یهودیانی که در مدینه و اطراف آن سکونت داشتند به سرنوشتی که نتیجه ی مستقیم اعمال خود آنها بود، دچار شدند. گروهی جان خود را از دست دادند و برخی مانند قبیله های «بنی قینقاع» و «بنی النضیر» از مدینه رانده شدند و در «خیبر» [۸] و «وادی القری» و یا «اذرعات شام» سکونت یافتند.

به دلیل شیظنتهای ساکنین خیبر و همدستی با قبایل یهودی نشین «غطفان» و «فزاره» و برنامه هایی که با مشرکین و بت پرستان بر علیه مسلمانان داشتند و مطالب بسیار زیاد دیگری که جواب شما را به درازا می کشاند، پیامبر صلی الله علیه و آله با ۱۶۰۰ سرباز به سمت خیبر راه افتادند. نقاط حساس و راه های منتهی به دژهای هفتگانه خیبر که عبارت بودند از: دژ «ناعم»، «قموص»، «کتیبه»، «نسطاه»، «شق»، «وطیح»، و «سالام»، البته برخی دژها به نام یکی از سران آن دژ نیز معروف بودند، مانند: دژ مرحب و... به دلایل نظامی و جایگاه این دژها و برجهایی که در کنار آنها بود و... شبانه توسط لشکر اسلام اشغال شد، سربازان اسلام دژها را یکی پس از دیگری محاصره و ارتباط آن را حتی از طریق تونل های زیرزمینی با دژهای دیگر قطع می نمودند. [۹]

پیامبر صلی الله علیه و آله سفیری به سرزمین فدک که در نزدیکی خیبر

قرار داشت و پس از دژهای خیبر، نقطه ای اتکاء یهودیان حجاز به شمار می رفت فرستادند؛ یوشع بن نون که ریاست منطقه را برعهده داشت، با مشاهده شکست یهودیان در دژهای هفتگانه خیبر و خلع سلاح آنان و منطقه های یهودی نشین دیگر، صلح را بر نبرد ترجیح داد، ملکیت سرزمین فدک را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله واگذار نمود و قرار شد یهودیان فدک به عنوان کارگران آن حضرت در فدک باقی بمانند و نیمی از محصول فدک را به عنوان دستمزد بردارند و نیم دیگر را به صورت سالیانه به آن حضرت بپردازند و تعهد نمود از این پس زیر لوای اسلام زندگی کنند و بر علیه مسلمانان توطئه نمایند و....

در این قسمت به بحث دقیق و حساسی رسیدیم و آن این است که: سرزمین هایی که در اسلام به واسطه ی جنگ و نیروهای نظامی گرفته شوند، متعلق به عموم مسلمانان است و اداره ی آن توسط فرمانروای اسلام می باشد؛ ولی سرزمینی همچون فدک که بدون هجوم نظامی و اعزام سپاه و خون ریزی به دست مسلمانان می افتد، مربوط به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امام پس از ایشان می باشد که آن را در اصطلاح فقهی «فای» می نامند که با غنیمت و ... بسیار تفاوت دارد و هرگونه اختیار این نوع سرزمین ها با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امام پس از ایشان می باشد، بدین معنا که می تواند آن را ببخشد، اجاره دهد و یا نیازمندیهای مشروع نزدیکان خود را با آن برآورده سازد، شرح این مطلب در

کتابهای فقهی، بخش جهاد، تحت عنوان «فیء» مورد بحث واقع می شود. [۱۰]

پس نتیجه اینکه فدک به عنوان فیء به پیامبر صلی الله علیه وآله رسید و ملک شخصی ایشان گردید.

سوال شماره ۴

سؤال

در این صورت، چرا فدک به حضرت زهرا سلام الله علیها نسبت داده می شود؟

جواب

بله همین طور است؛ یعنی وقتی آیه «وَأْتِ ذَاقِرْبِی حَقَّه» [۱۱] نازل شد، [۱۲] بنا بر روایاتی که در این زمینه موجود است، پیامبر صلی الله علیه وآله دختر خود فاطمه سلام الله علیها را طلبدند و فدک را به ایشان واگذار نمودند. [۱۳] و فدک در زمان حیات شریف پیامبر صلی الله علیه وآله ملک شخصی دختر ایشان حضرت زهرا سلام الله علیها قرار گرفت.

سوال شماره ۵

سؤال

آیا شواهد تاریخی یا روایی نیز وجود دارد که در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله، فدک در اختیار حضرت زهرا سلام الله علیها بوده یا تصرفاتی در آن انجام داده باشند؟

جواب

آری، مطالب بسیار ذوالید بودن حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها در مسأله فدک و بودن عمال و کارگرانی از جانب آن حضرت در فدک را بیان می کنند، [۱۴] ولی برای اثبات ملکیت فدک برای حضرت زهرا سلام الله علیها و ذوالید بودن ایشان باید عرض کنم، با وجود عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها و فرمایش صدیق اکبر و فاروق اعظم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای که به استاندار بصره [۱۵] نوشتند؛ که صریحاً ملکیت فدک را یادآور شده، می فرمایند:

«آری از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، از اموال قابل ملاحظه فقط فدک در دست ما بود، گروهی بر آن بخل ورزیدند و انسان های بلند مرتبه ای، امر آن را به خداوند که بهترین داور است، واگذار نمودند» [۱۶] دیگر نیازی به ارائه هیچ مدرکی نیست.

سوال شماره ۶

سؤال

با وجود این همه ادله ی محکم در مورد فدک، چرا پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه وآله، دشمنان بدون درنگ درصدد

برآمدند فدک را از حضرت زهرا سلام الله عليها بگیرند؟

جواب

به اختصار بگویم که غاصبین خلافت الهی امیرالمؤمنین علیه السلام از این هراس داشتند که مبادا آن حضرت از درآمد سرشار فدک برای مبارزه با این حکومت غاصب کمک بگیرند و همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال حضرت خدیجه سلام الله عليها برای گسترش اسلام استفاده نمودند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به واسطه ی فدک حضرت صدیقه طاهره سلام الله عليها برای تبلیغ دین، بهره بگیرند؛ به همین دلیل فدک مقصود اصلی دشمن نبوده بلکه راهی برای مبارزه با مقام امامت و ولایت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

سوال شماره ۷

سؤال

در آموزه های دینی و عقایدی ما آمده است که حضرت فاطمه سلام الله عليها بانویی زاهده بوده اند، حتی بر اثر کار منزل، گاهی دستان ایشان مجروح می شده یا اینکه چادر وصله دار می پوشیدند و مطالب دیگری که بر زاهده بودن ایشان دلالت می کند؛ پس چرا چنین بانویی در مورد فدک کوتاه نیامدند و تا حدّ سیلی خوردن از نامحرم و ... مقاومت نمودند؟ سرّ این مطلب چیست؟

جواب

همان گونه که در جواب قبلی اشاره ای نمودم و با ریشه یابی مسأله ی فدک یعنی رسیدن آن به پیامبر صلی الله علیه و آله، ملک حضرت زهرا سلام الله عليها شدنش و .. می بینیم که در جای جای این مسائل، بحث اصلی مقام امامت است و ولایت مولی الموحّیدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام. بدین معنا که مقام و منصب الهی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با درآمد سرشار فدک، در میان مسلمانان به گونه ای منتشر می شد و همگان در اطراف خاندان اهل بیت علیهم السلام تجمع می نمودند که دشمنان آن حضرت چشم دیدن آن را نداشتند و می خواستند با در دست داشتن فدک و محصول بسیار آن، مردم را بالاجبار به سمت خود بکشانند. [۱۷]

همچنین می دانستند که حضرت فاطمه سلام الله عليها با مقاومت هایی که برای مطالبه فدک دارند، در اصل از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامت ایشان دفاع می کنند و به همین دلیل با غصب فدک و خارج نمودن عمّال و کارگران حضرت زهرا سلام الله عليها از فدک، قصد تضعیف جانب اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

را داشتند، به همین دلیل دختر پیامبر صلی الله علیه و آله برای مطالبه فدک به خانه ی پسر ابوقحافه رفتند؛ بلکه مسجد، پایگاه اسلام را در نظر گرفتند، همچنین با گروهی از زنان به مسجد رفتند و خطبه ای در دفاع از حق خود، و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایراد نمودند [۱۸] که یکی از معجزات ماندگار حضرت زهرا سلام الله علیها به شمار می رود.

از طرفی حضرت فاطمه سلام الله علیها مطالبه ی حق می نمودند و این مطلب منافاتی با زهد و بی نیازی ایشان از آن مال ندارد و اصولاً کسی نباید در برابر غاصب حقیس سکوت کند.

يَا رَبِّ فَاطِمَهٗ بِحَقِّ فَاطِمَهٗ اِشْفِ صَدْرِ فَاطِمَهٗ بِظُهُورِ الْحُجَّهٖ

امروز با گذشت چهارده قرن، هنوز دوران سوزناک فدک را می گذرانیم و دلهای ما چشم به راه آخرین وارث فدک، مهدی فاطمه سلام الله علیها است، تا جلوه های دیگری از آن ماجرای سوزناک را برایمان بازگو، و شهر سبز فدک را بازگشایی فرماید.

سوال شماره ۸

سؤال

با وجود فرمایشات مکرر پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر اینکه: «رضایت دخترم فاطمه موجب رضایت خدا و نارضایتی و خشم او، خشم و غضب خدا را به دنبال دارد» [۱۹] آیا هیچ گاه شد که دشمنان و ضاربان و آزاردهندگان ایشان، پشیمان شوند و اظهار ندامت کنند؟

جواب

با وجود سندهای محکم و ادله ی معتبر در مورد اینکه فدک ملک شخصی حضرت فاطمه سلام الله علیها بوده، اولی و دومی و هم دستانشان فدک را دست آویزی برای مبارزه با ولایت مطلقه ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دادند و یگانه مدافع و حامی ولایت، یعنی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد ضرب و شتم قرار دادند، فرزندی که در رحم داشتند، یعنی حضرت محسن علیه السلام، را به شهادت رساندند و بدن مطهر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به شدت مجروح و ایشان را در بستر شهادت قرار دادند؛ با همه ی این جنایتها نه تنها اظهار پشیمانی نمودند بلکه بر ظلم به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله میافزودند؛ بله به دلایل سیاسی، به عیادت آن بی بی مظلومه رفتند ولی در آن مجلس عیادت ذره ای اظهار ندامت و پشیمانی دیده نمی شود. و این عیادت زمانی بود که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن خطبه ی معروف در مسجد، خطبه ای هم برای زنان مهاجر و انصار ایراد فرمودند و پس از آن عده ای از مردان مهاجر و انصار به عیادت آن بانوی رنج دیده آمدند، که در تمامی این خطبه ها و عیادت ها، حضرت زهرا سلام الله علیها به

نارضایتی از دشمنان و آزار و اذیت های ایشان اشاره می فرمودند، این بود که خبر نارضایتی آن حضرت به آنان رسید و برای جوسازی سیاسی و ... به ناچار، به عیادت آن حضرت رفتند که اگر مولا علی علیه السلام واسطه نمی شدند، طبق تصریح حضرت زهرا سلام الله علیها به هیچ وجه اجازه ورود به آنان نمی دادند، و حتی پس از ورود نیز، دختر پیامبر صلی الله علیه وآله جواب سلام آن دو را ندادند، چهره از آنان برگرداندند و به روشهای مختلف نارضایتی خود را از آنان اعلام نمودند، تا آن جا که پس از اصرار زیاد، حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها به این صورت حاضر شدند با آنان تکلم نمایند و فرمودند:

«شما را به خدا قسم می دهم آیا این فرمایش پدرم را به خاطر ندارید و خود شما از پدرم نشنیدید که فرمود: رضایت دخترم فاطمه، رضایت من و خشم دخترم، خشم مرا به دنبال دارد، هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر کس موجبات ناراحتی دخترم فاطمه را فراهم کند، مرا خشمگین نموده است؟» هر دو عرضه داشتند: آری، شنیده و به خاطر داریم.

سپس بی بی دو عالم فرمودند: «همانا خداوند و ملائکه ی الهی را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا آزرده اید و مرا راضی ننموده اید، هنگام ملاقات با پیامبر نیز حتماً شکایت شما را به ایشان خواهم نمود»؛ سپس خطاب به پسر ابوقحافه که خود را محزون نشان می داد، فرمودند: «قسم به خدای

عزوجلّ که هر آینه در همه ی نمازهایی که می خوانم تو را نفرین می کنم» [۲۰] با این همه، حتی یک مرتبه کلام به ندامت و پشیمانی باز نکردند و فدک را به آن حضرت بازنگرداندند و مقام امامت و خلافت الهی را که غصب نموده بودند، به مولا علی علیه السلام واگذار نمودند، بلکه روز به روز بر دشمنیهای خود با اهل بیت علیهم السلام افزودند.

در تأیید عرایضم، به این مطلب خوب دقت کنید:

سلیم بن قیس نقل می کند:

پسر خطاب یکسال و نیم از حقوق همه ی کار گزارانش به عنوان غرامت و کمبود بودجه و مالیات برداشت، ولی حقوق «قنفذ» پسر عموی خود را به طور کامل پرداخت؛ سلیم می گوید: به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، گروهی را دیدم در گوشه ای نشسته اند، همگی از بنی هاشم بودند به غیر از سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده؛ در این جلسه عبّاس «عموی پیامبر صلی الله علیه و آله» به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد: چرا پسر خطاب مانند همه ی کار گزارانش، از حقوق قنفذ چیزی نکاست؟

حضرت به اطراف خود نگاهی افکندند، قطرات اشک از دیدگان ایشان سرازیر شد، آن گاه در پاسخ عبّاس فرمودند: «این عمل، به ازای ضربه ای بود که با تازیانه به فاطمه زد و حتی تا لحظه ی آخر هم جای آن ضربه همچون بازوبندی بر دستان ایشان بود؛ بدین واسطه قصد تشکر از او را داشت!!» [۲۱].

سوال شماره ۹

سؤال

در زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها آمده است: «...المَغْصُوبِۙ حَقُّهَا، المَمْنُوعِۙ اِرْتُّهَا، المَكْسُورِۙ

ضلعها...» [۲۲] اگر می شود بفرماید چه کسی این جنایات را در حق دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مرتکب شده؟

جواب

در ضمن جوابهای قبلی هم اشاره نمودم که غاصبین خلافت الهی امیرالمؤمنین علیه السلام به بهانه ی گرفتن بیعت از ایشان، این جنایات را مرتکب و به خانه وحی حمله ور شدند، درب خانه را به آتش کشیدند، پهلوی مادرم فاطمه سلام الله علیها را شکستند، فرزندش حضرت محسن علیه السلام را شهید نمودند و...

سوال شماره ۱۰

سؤال

در فراز دیگری از زیارت آن حضرت می خوانیم: «الْمَقْتُولِ وَالْمَدْحَا...» [۲۳] این جمله به کدامین فرزند حضرت زهرا سلام الله علیها اشاره دارد؟

جواب

منظور از این فرزند کشته شده، حضرت محسن [۲۴] سلام الله علیها است.

سوال شماره ۱۱

سؤال

نظر حضرتعالی در مورد حد و حدود عزاداری برای حضرت زهرا سلام الله علیها چیست؟ آیا شعائر فاطمی را مانند شعائر حسینی به همان وسعت می دانید؟

جواب

عزاداری برای صدیقه ی طاهره سلام الله علیها از شعائر الله است، به همین دلیل یکایک ما وظیفه داریم بر اساس توانمندی های جسمی و مادی که خدای متعال در اختیارمان گذارده، در راه عزاداری و آن چه مرتبط به حضرت زهرا ی اطهر سلام الله علیها است بکوشیم و از هیچ خدمتی فروگذار نکنیم؛ از برگزاری مجالس فاطمی، اطعام عزاداران و جمع آوری کمک های مالی برای اطعام، به راه انداختن دسته های عزاداری در کوچه و بازار و خیابان و خلاصه هرچه توفیق افزون تر باشد، خدمت و از جان و مال گذشتن در راه حضرت زهرا سلام الله علیها بیشتر خواهد بود.

اما در خصوص وسعت عزاداری فاطمی باید عرض کنم، هرچند حضرت فاطمه سلام الله علیها بر اساس روایات صحیحی که موجود است از امام حسین علیه السلام برترند، ولی در حال حاضر متأسفانه هنوز شعائر فاطمی در دنیا به وسعت شعائر حسینی نرسیده است؛ پس بسیار شایسته، بلکه امری مستحب است که در ایام فاطمیه دسته های سینه زنی و زنجیرزنی هرچه بیشتر به راه انداخته شود، با این حال عزاداری های مختص عاشورای حسینی علیه السلام به همان حال باقی می ماند، چراکه خداوند

هم با اباعبدالله الحسين عليه السلام به صورت يك مسأله استثنایی و بی مانند رفتار نموده است.

سوال شماره ۱۲

سؤال

در مورد توسل به حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها و جایگاه شفاعت ایشان در محشر، مطالبی بفرمایید.

جواب

نظام «توسل» و قانون «تسبب» يك واقعیت تکوینی و يك ناموس مسلم طبیعی است که خداوند متعال در قرآن نیز بر اساس فطرت انسان می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و در سلوک به سوی او، وسیله بجوئید و در راه او مجاهده نمائید باشد که رستگار شوید» [۲۵] و آیات [۲۶] و روایات بسیار زیادی است که در مورد توسل سفارش می نمایند.

وقتی خود خدای متعال به پیامبر خود امر به توسل به اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام می فرماید، چگونه برخی مقوله ی توسل را رد می کنند و شرک می دانند و ... جالب اینجاست که ادعای اسلام هم دارند!

آیا واقعاً حتی يك دلیل برای ادعای خود دارند؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«هنگامی که خدای متعال آدم ابوالبشر را خلق نمود و از روح خود در او دمید، آدم نگاهی به سمت راست عرش نمود و پنج نور را دید که در حال رکوع و سجود اند.

آدم گفت: آیا قبل از من کسی را از خاک آفریده ای؟

خدای متعال فرمود: نه ای آدم.

آدم گفت: پس این پنج نوری که ایشان را در هیئت و صورت خود می بینم، چه کسانی هستند؟

خدای عزوجل فرمود: این پنج نور، از فرزندان تو هستند که اگر ایشان نبودند تو را خلق نمی نمودم! برای این پنج نور، پنج اسم از اسامی خودم مشتق نموده ام؛ اگر این پنج نور نبودند بهشت و جهنمی نمی آفریدم! عرش و کرسی را

نمی آفریدم! آسمان و زمینی نمی آفریدم! و نه ملائکه، نه انسان و نه جن، هیچ یک را نمی آفریدم!

پس بدان که من محمود هستم و این نور: محمد است، من عالی هستم و این: علیست، من فاطر هستم و این: فاطمه است، من احسان هستم و این: حسن است و من محسن هستم و این: حسین است.

به عزت خود قسم یاد کرده ام که احدی پیش من نیاید که به مقدار ذره ای از دانه ی خردل، دشمنی این پنج نور را در دل داشته باشد مگر این که او را در آتشم بیاندازم و هیچ تفاوتی نمی کند که چه کسی باشد!!

ای آدم: این پنج نور، برگزیدگان من هستند، به واسطه ی محبت ایشان بندگانم را نجات می دهم و به واسطه ی دشمنی با یکی از این پنج نور، بندگانم را به هلاکت می رسانم؛ پس هر زمانی که حاجت و درخواستی از من داشتی به این پنج نور متوسل شو!.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما کشتی نجاتی هستیم که پناهنده ی به آن نجات می یابد و کسی که از این کشتی روی برگرداند به هلاکت می رسد، پس هر کسی که به درگاه الهی حاجتی داشته باشد، باید حاجت خود را به وسیله ی ما اهل بیت درخواست نماید!» [۲۷].

وجود مقدس صدیقه ی طاهره حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز در خطبه ی بی نظیر و ماندگار خود در مسجد که حقیقتاً این خطبه چکیده ای از معارف اسلام است، به آیه ۳۵ سوره مائده اشاره کرده، می فرماید: «...حمد کنید خدایری را که نور و عظمتش ایجاب

می کند که اهل زمین و آسمان ها «برای تقرب به او» وسیله جویند، و ما وسیله ی او در میان خلقش هستیم و...» [۲۸] یعنی شما وقتی می خواهید به خداوند نزدیک شوید، باید از راه توسل به حضرت زهرا سلام الله علیها و پدر ایشان و همسر ایشان و فرزندان ایشان علیهم السلام وارد شوید؛ که بهترین و سریع ترین توسل هایی که به سرعت انسان را به هدف اجابت می رساند، توسل به مظلومه شهیده، حضرت فاطمه سلام الله علیها است؛ زیرا خود اهل بیت علیهم السلام می فرمایند: «ما، حجّت های الهی بر بندگان هستیم و مادر ما فاطمه حجّت خداوند بر ما است» [۲۹]. به همین دلیل در روایت است که امام باقر علیه السلام دچار تب شده بودند و برای بهبودی خود به مادرشان حضرت زهرا سلام الله علیها متوسل می شدند و با صدای بلند در حالی که در بستر بیماری بودند فریاد می زدند: «یا فاطمه بنت محمّد، ای فاطمه دختر محمد...» به گونه ای که صدای ایشان از درب منزل هم شنیده می شد! [۳۰]

همچنین مولای ما حضرت حجه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و روحی له الفداء می فرمایند: «در رفتار دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله برای من الگو و سرمشقی نیکو وجود دارد» [۳۱] ما نیز که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را الگوی خود می دانیم باید به حجّت الهی بر ایشان و بندگان خدا، یعنی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از طریق دعاها و زیارتها، فاطمه زهرا سلام الله علیها از طریق دعاها و زیارتها، ختومات [۳۲] و اذکار

و شرکت در مجالسی که به نام این بانوی مظلومه سلام الله علیها تشکیل می شود یا عزاداری ها و دسته جات فاطمی و خلاصه به هر نحو ممکن به آن حضرت توسل بجوئیم.

یکی از راههای توسل به حضرت بتول سلام الله علیها نماز استغاثه به آن حضرت است؛ جناب شیخ عباس قمی رحمه الله می فرماید [۳۳]: هرگاه حاجتی داشته باشی و سینه ات از مشکلات و... تنگ شده باشد، پس دو رکعت نماز بخوان [۳۴] و پس از سلام، سه مرتبه تکبیر بگو و تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را بگو، [۳۵] سپس ذکر «یا مولاتی یا فاطمه اُغیثینی» را صد مرتبه در سجده بگو، جانب راست صورت را بر زمین گذار و صد مرتبه بگو، باز هم صد مرتبه در حالت سجده بگو، جانب چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو، به سجده برو و صد و ده مرتبه بگو و حاجت خود را ذکر کن، همانا که خدای متعال به برکت حضرت زهرا سلام الله علیها برآورده می سازد. ان شاء الله تعالی. [۳۶]

اما مطلب دوم شما، سؤال در مورد شفاعت حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها بود؛ شفاعت مسأله ای ثابت شده در آیات [۳۷] و روایات اسلامی است و هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه در قیامت به شفاعت نیاز داشته باشد، در مورد شفاعت حضرت زهرا سلام الله علیها نیز روایات بسیاری وجود دارد؛ از آن جمله است روایتی بسیار زیبا که جابر بن عبدالله انصاری سلام الله علیه نقل می کند:

خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: جانم فدای شما، کلامی در مورد مادران فاطمه زهرا

سلام الله عليها بفرماید که هرگاه برای شیعیان نقل کنم شاد و خرسند شدند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «پدرم از جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نمود که: در روز قیامت برای پیامبران و رسولان الهی منبرهایی از نور قرار داده می شود، که منبر من بالاتر از همه ی آن منبرهاست.

خدای متعال می فرماید: ای حبیب من! خطبه بخوان و من خطبه ای می خوانم که هیچ یک از انبیا و رسولان مانند آن را نشنیده باشند!

سپس برای جانشینان پیامبران منبرهایی از نور نصب می شود و برای جانشین من علی بن ابیطالب در میان همه ی آنان منبری قرار داده می شود که بالاترین آن منبرها خواهد بود.

خدای متعال می فرماید: ای علی خطبه بخوان، پس خطبه ای می خواند که هیچ یک از جانشینان پیامبران، مثل و مانند آن را نشنیده باشند!

سپس برای فرزندان پیامبران و رسولان منبرهایی از نور قرار داده می شود، و برای دو فرزند من و دو گل بوستان زندگی من، منبری از نور قرار داده می شود و خدای عزّوجلّ به ایشان می فرماید خطبه بخوانید، پس هر یک خطبه ای می خوانند که هیچ یک از فرزندان انبیاء و مرسلین مانند آن را نشنیده باشند!

در این هنگام، جبرئیل ندا سر می دهد: کجاست فاطمه دختر محمّد؟

...دخترم می آید.

...پس خداوند خطاب به اهل محشر می فرماید: امروز کرامت از آن چه کسی است؟

محمّد و علی و حسن و حسین عرضه می دارند: برای خدای یگانه ی قدرتمند.

خدای متعال می فرماید: «ای اهل محشر! بدانید که من کرامت را برای محمّد و علی و فاطمه و

حسن و حسین قرار داده ام.

ای اهل محشر! سرهای خود را به زیر افکنده و دیدگان را بر هم نهید که این فاطمه است به سوی بهشت می آید، پس جبرئیل مرکبی از مرکبهای بهشت که دو سوی آن از انواع زیور و دیباج آراسته و مهارش از لؤلؤ تازه و زین آن از مرجان است، می آورد و آن مرکب در برابر فاطمه زانو می زند و آن حضرت بر او می نشیند.

پس خداوند صد هزار فرشته را مأمور می گرداند که در سمت راست فاطمه حرکت کنند و صد هزار فرشته را در سمت چپ ایشان قرار می دهد و صد هزار فرشته مأمور می شوند که بالهایشان را زیر پاهای فاطمه بگسترانند و ایشان را تا بهشت همراهی کنند.

هنگامی که فاطمه به درب بهشت می رسد نگاهی به پشت سر می افکند، خدای سبحان می فرماید: ای دختر حبیب من، این نگاه برای چه بود در حالی که شما به سمت بهشت می رفتید؟

پس فاطمه عرضه می دارد: پروردگارا! دوست دارم قدر و منزلت من، در یک چنین روزی شناخته شود.

خدای مهربان می فرماید: ای دختر حبیب من! به صحرای محشر برگرد و بین چه کسی در دل، محبت شما یا ذرّیه ی شما را دارد؟ پس دستش را بگیر و وارد بهشت کن!

امام باقر علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم ای جابر! در روز قیامت مادرم، شیعیان و محبینش را جدا می کند همان گونه که پرنده دانه های خوب را از بد جدا می سازد؛ پس هنگامی که شیعیانش با او به درب بهشت رسیدند، خداوند به قلوب شیعیان الهام می کند

که نگاهی به پشت سر بیافکنند!

در آن هنگام، خدای عزوجل می فرماید: ای دوستان من! چرا به پشت سر نگاه می کنید! در حالی که من فاطمه دختر حبیبم را شفیع شما قرار دادم؟

پاسخ می دهند: بار پروردگارا! دوست داریم قدر و منزلت محبت فاطمه سلام الله علیها در چنین روزی شناخته شود.

خدای متعال می فرماید: ای دوستان من به صحرای محشر بازگشته و ببینید: چه کسی شما را برای محبتی که به فاطمه داشته اید، دوست می داشته!

ببینید: چه کسی به شما غذایی داده به سبب محبت فاطمه!

ببینید: چه کسی شما را لباس پوشانده، برای محبت فاطمه!

ببینید: چه کسی شما را سیراب نموده در راه محبت فاطمه!

ببینید: چه کسی غیبتی را از شما دور ساخته در راه محبت فاطمه!

پس دستان چنین افرادی را بگیرید و وارد بهشت کنید».

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «به خدا قسم کسی از مردم در صحرای محشر نمی ماند مگر شک کننده، کافر و منافق؛ این گروه وقتی در صحرای محشر تنها می شوند همان کلامی را می گویند که خدای سبحان در قرآن از زبان آنان فرموده: «افسوس که امروز» شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد و نه دوست گرم و پرمحبتی» [۳۸].

همچنین می گویند: «ای کاش بار دیگر «به دنیا» بازگردیم و از مؤمنان باشیم» [۳۹].

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «هرگز، هرگز! ... اگر به دنیا بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهدی شده بودند باز می گردند؛ آنها دروغگویانند» [۴۰] [۴۱].

پاورقی

[۱]. سوره حج، آیه ۳۲.

[۲]. برای مطالعه ی متن و ترجمه حدیث کساء به آخر همین کتاب مراجعه کنید.

[۳]. برای توضیح بیشتر عرض کنیم که: اولین مدرک

حدیث قدسی کسا از پیشینه ای بیش از شش قرن، برخوردار است و بنابه فرموده ی مرحوم آیه الله آقا بزرگ تهرانی رحمه الله حدیث کساء فقط در کتاب الغرر والدرر، چندین سند دارد.

همچنین محقق و کتاب شناس بزرگ شیعه آیه الله سید حسن صدر رحمه الله چنین می نویسد: «سید محمد بن سید ابراهیم... الموسوی الجبعی الشحوری، جد اعلای ما... شاگرد شیخ محمد باقر سبزواری رحمه الله صاحب کتاب الذخیره بودند؛ .. از نوشته های باقی مانده از ایشان قصیده ی بزرگ نونیه است که در آن، حدیث کسا را به همان کیفیتی که مرحوم طریحی در المنتخب آورده، به نظم درآورده است» کتاب تکمله أمل الآمل: صفحه ۳۳۵_۳۳۷.

آقا بزرگ تهرانی رحمه الله نیز چنین می نویسد: «ارجوزه در حدیث کسا که نظم علام سید محمد بن سید معز الدین محمد المهدی الحسینی القزوینی الحلّی متوفای ۱۳۳۵ قمری است در پنجاه بیت می باشد و آن را علامه سید محمد صادق آل بحرالعلوم در کتاب مجموع الرائق آورده اند». کتاب الذریعه، ج ۱، ص ۴۷۰.

آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله می فرماید: «و این حدیث شریف را تنی چند از فرزندان های شعر و ادب از اصحاب ما (شیعیان) به نظم درآورده اند، از برترین آنان علامه فقیه، ادیب آیه الله ابوالعزیز سید محمد ابن علامه السید مهدی القزوینی الحلّی متوفای ۱۳۳۵ قمری می باشد، وی در بالاترین جایگاه جلال و بزرگی بود، او از دوستان پدر علامه ام بود، روانش شاد... دیگر سراینده این حدیث شریف، فاضل معاصر و جلیل استاد شیخ علی خاقانی نجفی می باشد که بابتیات از سروده های ایشان است و در

مجله «البیان» چاپ شده است... کتاب شرح احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۵۸.

آقا بزرگ تهرانی رحمه الله می نویسد: «محدث ماهر حاج شیخ محمد باقر بیرجندی صاحب کتاب الکبریت الأحمر فی شرائط اهل المنبر، حدیث کسا را به نظم آورده و در سال ۱۳۴۳ قمری به چاپ رسیده است». کتاب الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۶۰.

همچنین می نویسد: «طور سیناء در شرح حدیث کساء به زبان فارسی نوشته ی حاج شیخ علی اکبر نهاوندی متوفای مشهد مقدس است». کتاب الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

[۴]. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

[۵]. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۲ و ج ۲۹، ص ۱۱۰، ۱۱۴، ۳۴۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۲۴؛ الخرائج، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۶]. منظور زمان زندگانی ابن ابی الحدید است که نخلستانهای بسیار زیاد و پرمحصول کوفه معروف بوده است.

[۷]. برای نمونه به جلد دوازدهم «الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء» مراجعه شود.

[۸]. در تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶ آمده: جلگه ی وسیع حاصلخیزی در شمال مدینه و به فاصله ی ۳۲ فرسنگی آن قرار دارد که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله ملّت یهود برای محافظت خود در آن دژهای هفتگانه بسیار عظیم و محکمی ساخته بودند، خیر جمعیتی بالغ بر ۲۰ هزار نفر داشت که سربازان جنگی و دلاوران زیادی را در خود جای داده بود.

[۹]. البته کسانی همچون اولی و دومی که مأمور فتح برخی از این قلعه ها شده بودند و با هزینه های بسیار سنگین لشکر اسلام را به حرکت در آورده بودند، از صحنه نبرد فرار کرده و به اردوگاه باز می گشتند که با این عمل خود، ضربه های جبران ناپذیری را به لشکر اسلام وارد نمودند، پس از آن بود که حضرت علی علیه السلام که کزّار

غیر فرّار بود با ذوالفقار، هروله کنان به دژها حمله برد و دو برادر از دلاوران یهود یعنی حارث و مرحب را به درک واصل و فتح و پیروزی را برای سپاه اسلام به ارمغان آورد؛ این پیروزی الهی سبب شد یهودیان کینه توز بیش از پیش کینه ی مسلمین را به دل بگیرند تا آنجا که اکنون پس از گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از فتح خیبر، خاخام های یهودی در سخنرانی های خود بر علیه اسلام، به فتح خیبر اشاره می کنند و هنوز در صدد انتقام می باشند!

[۱۰]. جهت کسب اطلاعات بیشتر در زمینه ی «فیء» می توانید به آیه ی ۶ سوره مبارکه حشر و تفسیر آن مراجعه کنید.

[۱۱]. سوره اسراء، آیه ۲۶، نظیر این آیه در سوره روم ایه ۳۸ نیز وجود دارد.

[۱۲]. وقتی آیه ۲۶ سوره اسراء نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل در مورد ذالقربی توضیح خواستند که مراد کیست؟ جبرئیل عرضه داشت: فدک را به فاطمه واگذار کن تا وسیله گشایشی برای وی و فرزندانش باشد، به عوض آن ثروت کلانی که مادرش خدیجه در راه خدا صرف نمود و به پاس مجاهدات پی گیری که آن بانوی بزرگوار در مسیر پیشرفت اسلام انجام داد. کتاب فدک، نوشته ی آیه الله سید محمد حسن قزوینی به نقل از ترجمه ی سید احمد علم الهدی، ص ۱۸.

[۱۳]. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۱۱؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۴۸؛ تفسیر الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷.

[۱۴]. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۲۱۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۹.

[۱۵]. عثمان بن حنیف.

[۱۶]. «بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما أظلته السماء

فشخت عليها نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرين و نعم الحكم الله؛ نهج البلاغه، نامه ۴۵.

[۱۷]. طبق آیه ی ۷ سوره منافقون، در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین عملی را مرتکب شدند.

[۱۸]. برای مطالعه متن و ترجمه ی خطبه ی آتشین و بی نظیر آن حضرت، می توانید به آخر همین کتاب مراجعه کنید.

[۱۹]. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إن الله یرضی لرضا فاطمه ویغضب لغضبها» الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰۳؛ الخصائص الفاطمیه، ج ۲، ص ۵۸۷؛ مؤتمر علماء بغداد، ص ۱۸۷؛ مواقف الشیعه، ج ۳، ص ۱۲۷؛ نهج السعاده، ج ۷، ص ۳۱۱.

جملات زیادی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد قدر و منزلت دخترشان فاطمه زهرا سلام الله علیها موجود است، مانند:

الف: «فاطمه بضعه منی یرینی ما رابها و یؤذینی ما آذاها» صحیح بخاری، مسلم ترمذی؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۲۸؛ الخصائص نسائی، ص ۳۵.

ب: در حالی که دستان دخترشان را گرفته بودند، فرمودند: «من عرف هذه فقد عرفها من لم یعرفها، فهی بضعه منی، هی قلبی و روحی التي بین جنبی، فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله» الفصول المهمه، ص ۱۵۰؛ نزهه المجالس صفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ نور الأبصار، ص ۴۵.

ج: خطاب به دخترشان فرمودند: «إنّ الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۵۴؛ التذکره، ص ۱۷۵ و ۳۲۰؛ مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی حنفی، ج ۱، ص ۵۲؛ کفایه الطالب، ص ۲۱۹.

د: «فاطمه بضعه منی، فمن أغضبها فقد أغضبنی» صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱ و ۲۹؛ خصائص نسائی، ص ۳۵.

[۲۰]. متن عربی این مجلس و برخی از کتابهایی که آن را نقل نموده اند به این ترتیب است: ... فانطلقا فاستأذنا علی فاطمه، فلم تأذن

لهما. فأتيا علياً عليه السلام فكلماه فأدخلهما عليها، فلما قعدا عندها حولت وجهها إلى الحائط، فسلما عليها، فلم ترد عليهما السلام. فتكلم ابن أبي قحافه، فقال: يا حبيب رسول الله، والله إن قرابه رسول الله أحب إلي من قرابتي، وإنك لأحب إلي من عائشه ابنتي، ولوددت يوم مات أبوك أني مت، ولا أبقى بعده، أفراني أعرفك وأعرف فضلك وشرفك وأمنعك حقك وميراثك من رسول الله إلا أني سمعت أباك رسول الله يقول: «لا نورث، ما تركناه فهو صدقه». فقالت عليها السلام: «أرأيتكما إن حدثتكما حديثاً عن رسول الله صلى الله عليه وآله تعرفانه وتفعلان به؟» قالوا: نعم. فقالت سلام الله عليها: «نشدتكما الله ألم تسمعا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: رضا فاطمه من رضاي، وسخط فاطمه من سخطي، فمن أحب فاطمه ابنتي أحبني، ومن أرضى فاطمه فقد أرضاني، ومن أسخط فاطمه فقد أسخطني؟» قالوا: نعم سمعناه من رسول الله. قالت سلام الله عليها: «فإني أشهد الله وملائكته أنكما أسخطتماني وما أرضيتماني ولئن لقيت النبي لأشكونكما إليه». فقال ابن أبي قحافه: أنا عائذ بالله من سخطه وسخطك يا فاطمه...

فقالت سلام الله عليها لابن أبي قحافه: «والله لأدعون عليك في كل صلاة أصلها».

بيت الأحزان شيخ عباس قمي رحمه الله، ص ٨٤؛ بحار الانوار، ج ٢٨، ص ٣٥٧؛ الغدير، ج ٧، ص ٢٢٩؛ النص والاجتهاد، ص ٨٩؛ أعيان الشيعة، ج ١، ص ٣١٨؛ شرح إحقاق الحق (آية الله مرعشي نجفی)، ج ١٠، ص ٢١٧؛ مأساه الزهراء سلام الله عليها، ج ٢، ص ٢١٦؛ الامامه والسياسه، ج ١، ص ٢٠.

[٢١]. «شكر له ضربه ضربها فاطمه بالسوط فماتت وفي عضدها أثره كأنه الدمليج» بحار الانوار، ج ٣٠، ص ٣٠٣؛ بيت الأحزان شيخ عباس قمي رحمه الله، ص ١٤٣.

[٢٢]. «...حَقَّش را غصب نمودند، ارثش را بردند، استخوانهای پهلویش

را شکستند...» مفاتیح الجنان (چاپ فیض کاشانی)، زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها، ص ۵۲۳.

[۲۳]. «...فرزندش را کشتند...» مفاتیح الجنان (چاپ فیض کاشانی)، زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها، ص ۵۲۳.

[۲۴]. در متون روایی سفارش شده: برای فرزندی که هنوز به دنیا نیامده اسم انتخاب شود، هرچند نمی دانید که این فرزند پسر است یا دختر، اسمی انتخاب شود که مشترک میان پسر و دختر است، یا اسم مختص، که در این صورت پس از ولادت اگر جنس فرزند به دنیا آمده با اسمی که شما انتخاب نموده اید مخالف بود، اسم دیگری انتخاب کنید، همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای فرزندان و نوه های خود قبل از ولادت اسم انتخاب می نمودند؛ حضرت محسن سلام الله علیه نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند و روایتهای بسیاری موجود است که این نام مبارک و مقدس را شخص پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب نموده بودند.

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند که فرمودند: ... برای فرزندان خود قبل از ولادتشان اسم انتخاب کنید... اگر این فرزندان سقط شوند و نامی برای آنها انتخاب نشده باشد روز قیامت به پدر و مادر خود شکایت می کنند که ببینید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای نوه ی سقط شده اش، نام محسن را انتخاب نموده بوده...

وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۸۷؛ فروع الکافی، ج ۶، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۲ و ج ۴۳، ص ۱۹۵ و ج ۱۰۱، ص ۱۲۸؛ جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۵۵؛ الحدائق الناضره، ج ۲۵، ص ۴۰؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۶۴؛ الخصال، ص ۶۳۴؛ مأساه الزهراء سلام الله علیها، ج ۲، ص ۱۲۸؛ الخصائص الفاطمیه، ج ۲، ص ۵۶۹.

[۲۵]. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ سورة مائده، آيه ٣٥.

[٢٦]. مانند: آيه ١٠٣، سورة آل عمران، همچنين: آيه ٥٦ و ٥٧ سورة اسراء.

[٢٧]. عن النبي صلى الله عليه وآله إنه قال: «لما خلق الله تعالى آدم أبا البشر ونفخ فيه من روحه، التفت آدم يمنه العرش فإذا في النور خمسه أشباح سجدا وركعا، قال آدم: هل خلقت أحدا من طين قبلى؟ قال: لا، يا آدم. قال: فمن هؤلاء الخمسه الأشباح الذين أراهم فى هيئتى وصورتى؟ قال: هؤلاء خمسه من ولدك، لولاهم ما خلقتك، هؤلاء خمسه شققت لهم خمسه أسماء من أسمائى، لولاهم ما خلقت الجنة و النار، ولا العرش، ولا الكرسي، ولا السماء، ولا الأرض، ولا الملائكه، ولا الإنس، ولا الجن، فأنا المحمود وهذا محمد، وأنا العالى وهذا على، وأنا الفاطر وهذه فاطمه، وأنا الإحسان وهذا الحسن، وأنا المحسن وهذا الحسين، آليت بعزتى أن لا يأتينى أحد بمثقال ذره من خردل من بغض أحدهم إلا أدخله نارى ولا أبالى.

يا آدم: هؤلاء صفوتى، بهم أنجيهم وبهم أهلكتهم، فإذا كان لك إلى حاجه فبهؤلاء توسل. فقال النبي صلى الله عليه وآله: نحن سفينه النجاه، من تعلق بها نجا، ومن حاد عنها هلك، فمن كان له إلى الله حاجه فليسأل بنا أهل البيت».

الغدیر، ج ٢، ص ٣٠٠؛ شرح إحقاق الحق (آيه الله مرعشى نجفى)، ج ٩، ص ٢٥٤؛ كتاب الأربعين (ماحوزى)، ص ٣٩٦؛ خلاصه عبقات الأنوار، ج ٤، ص ٢١٤؛ غايه المرام (بحرانى)، ج ١، ص ٢٦؛ مصباح الهدايه فى اثبات الولاية، ص ١٤٧؛ الأسرار الفاطميه، ص ١٦١؛ نفحات الأزهار، ج ٤، ص ٢١٣.

[٢٨]. «..فاحمدوا الله الذى بعظمته و نوره ابتغى من فى السموات و من فى الأرض إليه الوسيله، فنحن وسيلته فى خلقه و

نحن آل رسولہ و نحن خاصتہ و محل قدسہ و نحن حجہ غیبہ و ورثہ أنبیائہ..» این فقره از خطبه را مصادری همچون: دلائل الامامہ ی ابن جریر طبری شیعی: ص ۱۱۴، مواقف الشیعہ، ج ۱، ص ۴۷۴ و شرح نهج البلاغہ ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱ نقل می کنند.

[۲۹]. قال الإمام العسکری علیہ السلام: «نحن حجج الله علی الخلائق و أمنا فاطمہ حجہ الله علینا»؛ تفسیر أظیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵؛ الاسرار الفاطمیہ، ص ۱۷، این روایت از امام رئوف، علی بن موسی الرضا علیهما السلام با لفظ «...حجج الله علیکم...» نقل شده است، الانتصار، ج ۷، ص ۲۳۷.

[۳۰]. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۰۲؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۰۹.

[۳۱]. «وفی ابنہ رسول الله لی أسوہ حسنہ»، غیب طوسی، ص ۱۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

[۳۲]. یکی از ختمهای بسیار مجرب، این است که «رو به قبله و با حالت توجه» ۵۳۰ مرتبه بگویی: «اللهم صلّ علی فاطمہ و أیبها و بعلمها و بنیها عدد ما أحاط به علمک».

[۳۳]. کتاب باقیات الصالحات در حاشیه مفاتیح الجنان «چاپ فیض کاشانی»، ص ۴۲۲.

[۳۴]. به نیت نماز استغاثه به حضرت زهرا سلام الله علیها.

[۳۵]. همان تسیح مشهوری که پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترشان حضرت فاطمه سلام الله علیها آموزش دادند و فرمودند پس از هر نماز بر آن مواظبت داشته باشد، ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله، ۳۳ مرتبه سبحان الله.

[۳۶]. مرحوم شیخ عباس قمی نماز استغاثه ی دیگری هم به حضرت زهرا سلام الله علیها نقل می کنند: دو رکعت نماز استغاثه به آن حضرت می خوانی، پس از آن ذکر شریف یا فاطمه را صد مرتبه در سجده می گویی، پس جانب راست صورت را بر زمین می نهی و صد مرتبه

می گویی، قسمت چپ صورت را هم بر زمین می گذاری و صد مرتبه می گویی، سپس در حالت سجده، صد و ده مرتبه می گویی و پس از آن می گویی: «یا آمانا من کل شیء و کل شیء منک خائف حذر، أسئلك بأمنک من کل شیء و خوف کل شیء منک. أن تصلى على محمد و آل محمد و أن تعطيني أمانا لنفسي و أهلي و مالي و ولدي حتى لا أخاف أحدا و لا أحذر من شیء أبدا، إنك على كل شیء قدير». کتاب باقیات الصالحات، در حاشیه مفاتیح الجنان «چاپ فیض کاشانی»: ص ۴۲۴.

[۳۷]. توجه شما را به نمونه ای از این آیات جلب می کنیم:

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» سوره بقره، آیه ۲۵۵.

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» سوره انبیاء، آیه ۲۸.

«مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» سوره یونس، آیه ۳.

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» سوره مریم، آیه ۸۷.

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» سوره طه، آیه ۱۰۹.

«وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» سوره سبأ، آیه ۲۳.

«لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذِنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ» سوره نجم، آیه ۲۶.

[۳۸]. سوره شعراء، آیه ۱۰۰ و ۱۰۱.

[۳۹]. سوره شعراء، آیه ۱۰۲.

[۴۰]. سوره انعام، آیه ۲۸.

[۴۱]. عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قلت لأبي جعفر «الباقر» عليه السلام: جعلت فداك يا ابن رسول الله! حدثني بحديث في فضل جدتك فاطمه، إذا أنا حدثت به الشيعة فرحوا بذلك.

قال أبو جعفر عليه السلام: «حدثني أبي عن جدي عن رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: إذا كان يوم القيامة تنصب للأنبیاء و الرسل منابر من نور، فيكون

منبرى أعلى منابرهم يوم القيامة.

ثم يقول الله: اخطب، فأخطب بخطبه لم يسمع أحد من الأنبياء و الرسل بمثلها.

ثم ينصب للأوصياء منابر من نور، و ينصب لوصيى على بن أبى طالب فى أوساطهم منبر، فيكون منبره أعلى من منابرهم.

ثم يقول: يا على! أخطب، فيخطب بخطبه لم يسمع أحد من الأوصياء بمثلها.

ثم ينصب لأولاد الأنبياء و المرسلين منابر من نور، فيكون لابنى و سبطى و ريحانتى أيام حياتى منبر من نور، ثم يقال لهما اخطبا، فيخطبان بخطبتين لم يسمع أحد من أولاد الأنبياء و المرسلين بمثلها.

ثم ينادى المنادى _ و هو جبرائيل _ : أين فاطمه بنت محمد؟...فتقوم.

إلى أن قال: فيقول الله تبارك و تعالى: يا أهل الجمع! لمن الكرم اليوم؟ فيقول محمد و على و الحسن و الحسين، لله الواحد القهار.

فيقول الله تعالى: يا أهل الجمع إنى قد جعلت الكرم لمحمد و على و فاطمه و الحسن و الحسين!

يا أهل الجمع! طأطؤوا الرؤوس و غضوا الأبصار، فإن هذه فاطمه تسير إلى الجنة فيأتيها جبرائيل بناقه من نوق الجنة، مدبجه الجنين، خطامها من اللؤلؤ الرطب، عليها رحل من المرجان، فتناخ بين يديها، فتركبها، فيبعث الله مائه ألف ملك، ليسيروا على يمينها، و يبعث إليها مائه ألف ملك ليسيروا عن يسارها و يبعث إليها مائه ألف ملك يحملونها على أجنحتهم حتى يصيروها على باب الجنة، فإذا صارت عند باب الجنة تلتفت!

فيقول الله : يا بنت حبيبي! ما التفاتك و قد أمرت بك إلى جنتى؟

فتقول: يا رب أحببت أن يعرف قدرى فى مثل هذا اليوم!

فيقول الله: يا بنت حبيبي! ارجعى، فانظرى من كان فى قلبه حب لك، أو لأحد من ذريتك، خذى بيده فأدخله الجنة!

قال أبو جعفر

عليه السلام: و الله يا جابر! إنها ذلك اليوم لتلتقط شيعتها و محبيها، كما يلتقط الطير الحب الجيد من الحب الرديء، فإذا صار شيعتها معها عند باب الجنة، يلقي الله في قلوبهم أن يلتفتوا. فإذا التفتوا. يقول الله تعالى: يا أحبائي! ما التفاتكم، و قد شفعت فيكم فاطمه بنت حبيبي؟!

فيقولون: يا رب أحببنا أن يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم.

فيقول الله: يا أحبائي ارجعوا و انظروا: من أحبكم لحب فاطمه؟! انظروا: من أطعمكم لحب فاطمه؟! انظروا: من كساكم لحب فاطمه؟! انظروا: من سقاكم شربه في حب فاطمه؟! انظروا: من رد عنكم غيبه في حب فاطمه؟! خذوا بيده، و أدخلوه الجنة!

قال أبو جعفر عليه السلام: و الله لا يبقى في الناس إلا شاك أو كافر أو منافق، فإذا صاروا بين الطبقات، نادوا كما قال الله تعالى: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ» فيقولون: «فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

قال أبو جعفر عليه السلام: هيهات، هيهات! منعوا ما طلبوا «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ».

بحار الأنوار، ج ٨، ص ٥٤ و ج ٤٣، ص ٦٥؛ تفسير فرات كوفى، ص ٢٩٨؛ الأسرار الفاطمية، ص ١٠٧؛ مكيال المكارم، ج ١، ص ٣١٨.

خطبه حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

إشارة

بسم الله الرحمن الرحيم خطبتها عليها السلام بعد غضب الفدك

روى أنه لما أجمع أبو بكر و عمر على منع فاطمه عليها السلام فدكاً و بلغها ذلك، لاثت خمارها على رأسها، و اشتملت بجلبابها، و أقبلت في لمة من حفدتها و نساء قومها، تطأ ذيولها، ما تخرم مشيتها مشيه رسول الله صلى الله عليه و آله، حتى دخلت على أبي بكر، و هو في حشد من المهاجرين و الانصار و غيرهم، فنيطت دونها ملاءه فجلست، ثم أتت أنه أجهد القوم لها بالبكاء، فارتج المجلس، ثم أمهلت هنيئه.

حتى

اذا سكن نسيج القوم و هدأت فورتهم، افتتحت الكلام بحمد الله و الثناء عليه و الصلاه على رسوله، فعاد القوم في بكائهم، فلما أمسكوا عادت في كلامها فقالت عليها السلام:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمِ ابْتِدَائِهَا، وَ سُبُوحِ الْإِئْتِدَائِهَا، وَ تَمَامِ مَنِّ أَوْلَاهَا، جَمَّ عَنِ الْأَحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوَتَ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا، وَ نَدَبَهُمْ لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ اسْتِحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِاجْزَالِهَا، وَ ثَنَى بِالْتَدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک

روایت شده: هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس بتن کرده و چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود بسوی مسجد روانه شد، در حالیکه چادرش به زمین کشیده می شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند، آنگاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس و مسجد بسختی به جنبش درآمد.

سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام

فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده ای که اعطا کرد، و منتهای بی شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکر گذاری آنها نعمتها را زیاده گردانند، و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْأَخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعَ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَيْتَهُ، وَ مِنَ اللَّسَنِ صِفَتَهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ.

إِبْتِدَاعَ الْأَشْيَاءِ لَا- مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِالِاخْتِيَادِ امْتِنَانَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا- فَايْتِدَهُ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَشْبِيهًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِرَبِّيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِإِدْعَاوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ، إِخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَيَّمَاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسْتَرِ الْأَهْوَالِ مَصُونَةٌ، وَ بِنَهَايَةِ الْعِدَمِ مَقْرُونَةٌ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ.

و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن

وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می‌باشند.

موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تشبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش، و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نعمتش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد.

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی‌ها بسر برده، و در سرحد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخاطر علمش به عواقب کارها، و احاطه اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات.

إِبْتَعْتُهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَى الْأُمَّمَ فَرَقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِّأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزْفَانِهَا.

فَإِنَّا رَأَى اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، فَانْقَدَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ

إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ اِيْتَارٍ، فَمَحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّتْ بِالمَلَائِكَةِ المَبْرُورِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ العَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ المَلِكِ الجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الخَلْقِ وَ صِفِيَّتِهِ، وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

ثم التفت الى اهل المجلس و قالت:

أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ، وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَحْيَهُ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الأُمَّمِ، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ

او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امتها را دید که در آئینهای مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتشهای افروخته معتکف و بت های تراشیده شده را پرستنده، و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند.

پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله تاریکی های آن را روشن، و مشکلات قلبها را برطرف، و موانع رؤیت دیده ها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود.

تا هنگامی که خداوند او را بسوی خود فراخواند، فراخواندنی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته، و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود

خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم کرده و فرمود:

شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امینهای خدا بر یکدیگر، و مبلغان او بسوی امتهایید،
زمامدار حق در میان

فیکم، وَ عَهْدٍ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةِ إِسْتِخْلَافِهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيْنَهُ
بَصَائِرُهُ، مُنْكَشَفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُنْجَلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُعْتَبَطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاهِ اسْتِمَاعُهُ.

بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخَصِيَّةُ
الْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ
تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ، وَ أَمَانًا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ،
وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ.

وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَضِيحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَسَاءً فِي الْعُمُرِ وَ مَنَامًا لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا
لِلدَّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيزًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينِ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ.

شما بوده، و پیمانی است که از پیشاپیش بسوی تو فرستاده، و باقیمانده ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب
گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجتهای آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار،
ظواهر آن جلوه گر می باشد،

پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می گردد، و شنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می توان به حجتهای نورانی الهی، و واجباتی که تفسیر شده، و محرماتی که از ارتکاب آن منع گردیده، و نیز به گواهیهای جلوه گرش و برهانهای کافیش و فضائل پسندیده اش، و رخصتهای بخشیده شده اش و قوانین واجبش دست یافت.

پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت ورزی را برای التیام قلبها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها، و امامت ما را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد.

وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّغْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرْفَةِ اِجَابًا لِلْعِصْمَةِ، وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ اِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا - وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.

ثم قالت:

أَيُّهَا النَّاسُ! اِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدَاءً، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.

فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لِنِعْمِ الْمَعْرِزِيِّ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

فَبَلَغَ الرَّسَالَهَ صَادِعًا بِالنَّدَارِهِ، مَاثِلًا عَنْ مَدْرَجِهِ

الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجُّهْمَ، اخْتِذَاً بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيَاً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجُفُّ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى
انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ.

و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، و صله ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خونها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود.

و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، و شرک را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند.

پس آنگونه که شایسته است از خدا بترسید، و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خاک می ترسند. آنگاه فرمود:

ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است، و بر مؤمنان مهربان و عطف است.

پس اگر او را بشناسید می دانید که او در میان زنانان پدر من بوده، و در میان مردانان برادر پسر عموی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم.

رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری

کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بتها را نابود ساخته، و سر کینه توزان را می شکند، تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند.

حَتَّى تَفْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُجْبِهِ، وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيْطَ النَّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهَّمْتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.

وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ، مُيَدَّقَةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْزَةَ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعِجْلَانِ، وَ مَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْقِدَّ، أذِلَّةَ خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَنْخَطِفَكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَانْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ بَعْدَ اللَّيْلِ وَ اللَّيْلِ، وَ بَعْدَ أَنْ مَنَى بِبِهِمُ الرَّجَالِ، وَ دُوبَانَ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَهُ أَهْلِ الْكِتَابِ.

كَلَّمَا أَوْقَعُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَّمَ قَوْنَ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَّتْ فَاغْرَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَهَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ جِنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يَخْمَدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمِراً نَاصِحاً مُجِداً كَادِحاً، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ.

وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ، وَ ادْعُونَ فَاكْهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا السِّدَّائِرِ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ.

تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، و دهانهای شما به کلمه اخلاص

باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند.

و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، و مانند جرعه ای آب بوده و در معرض طمع طمّاعان قرار داشتید، همچون آتش زنه ای بودید که بلافاصله خاموش می گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند، و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، می ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را بربایند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتیها کشیدید.

هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، تلاشگر، و کوشش کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید. و این در هنگامه ای بود که شما در آسایش زندگی می کردید، در مهد امن متنعم بودید، و در انتظار بسر می بردید تا ناراحتی ها ما را در بر گیرد، و گوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقبگرد می کردید، و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ اَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى اَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابِ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ

نَبِّعْ خَائِلَ الْعَاقِلِينَ، وَ هِدِرَ فَنَيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِادْعَوْتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرِّ فِيهِ مَلَا حِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، فَوَسَّيْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ.

هَذَا، وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلِمُ رَحِيبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدِمُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، إِبْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَيَقْطُوا، وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ.

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ أَنِّي تُؤَفِّكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَعْبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَعْيِرِهِ تَحْكُمُونَ؟ بئسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

و آنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین کهنه، و سکوت گمراهان شکسته، و پست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، و در خانه هایتان بیامد، و شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد، و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید، و برای فریب خوردن آماده اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می دهید، شما را به غضب واداشت، و دید غضبناک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید.

این در حالی بود که زمانی نگذشته بود، و موضع شکاف زخم هنوز وسیع بود، و جراحت التیام نیافته، و پیامبر

به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید، و براستی جهنم کافران را احاطه نموده است.

این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، به کجا روی می آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، آموزش روشن، و احکامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرّماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهید؟ یا بغیر قرآن حکم می کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسِيكُنَ نَفَرَتَهَا، وَيَسِلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُوْرُونَ وَقَدَتَهَا، وَتُهَيِّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَتَسِيْتَجِبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ، وَاطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسِرُّونَ حَسْوَاً فِي ارْتِعَاءِ، وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ، وَنَضَبِ مَنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى، وَوَحْزِ السِّنَانِ فِي الْحِشَا.

وَ أَنْتُمْ الْاِئِن تَرَعُمُونَ أَنْ لَا اِرْثَ لَنَا أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ، وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنْى اِبْتَنَتْهُ.

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَغْلَبَ عَلَى ارْثِي؟ يَا بَنَ أَبَى قُحَافَةَ! أَفَى كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا ارْثُ أَبَى؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ بَدَلْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (١) وَ قَالَ فِيمَا افْتَصَّ مِنْ خَبْرٍ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ اِلِ يَعْقُوبَ»، (٢) وَ قَالَ: «وَ اُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى

آنگاه آنقدر درنگ

نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش گیره ها را افروخته تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید، به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می خوردید، و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و راه می رفتید، و ما باید بر این امور که همچون خنجر بران و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.

و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم.

ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و از ارث پدرم محروم باشم امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید، آیا قرآن نمی گوید «سلیمان از داود ارث برد»، و در مورد خیر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»، و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از

بَبْغُضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، (۳) وَقَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»، (۴) وَقَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَادِ
وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». (۵)

وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّوَهُ لِي، وَلَا أَرِثُ

مِنْ أَبِي، وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكَمُ اللَّهُ بِإِيَّاهِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟ فَدُونَكُهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ.

فَنِعْمَ الْحَكَمَ اللَّهُ، وَ الزَّعِيمَ مُحَمَّدًا، وَ الْمَوْعِدَ الْقِيَامَةَ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ، وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ. ۷ ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت:

دیگرانند»، و فرموده: «خدای تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و می فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقی است برای پرهیزگاران».

و شما گمان می برید که مرا بهره ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسرعمویم آگاهترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد.

چه نیک داور است خداوند، و نیکو دادخواهی است پیامبر، و چه نیکو وعده گاهی است قیامت، و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می برند، و پشیمانی به شما سودی نمی رساند، و برای هر خبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست

که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می شود. آنگاه رو بسوی انصار کرده و فرمود:

يَا مَعْشَرَ النَّقِيبِ وَ أَعْضَادِ الْمَلَّةِ وَ حَضَنَةِ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعَمِيرَةُ فِي حَقِّي وَ السُّنَّةَ عَنِ ظِلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سَرْعَانَ مَا أَحَدْتُمْ وَ عَجَلَانَ ذَا إِهَالِهِ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَ أَزَاوِلُ.

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ؟ فَحَطَبٌ جَلِيلٌ إِسْتَوْسَعَ وَ هُنَّ، وَ إِسْتَنْهَرَ فَتَّقُهُ، وَ انْفَتَقَ رَتَّقُهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، وَ كَسَبَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ أَكَدَّتِ الْأُمَالُ، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَ أَضْيَعُ الْحَرِيمُ، وَ أُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.

فَتَلَمَّكَ وَ اللَّهُ النَّازِلَةَ الْكُبْرَى وَ الْمُصِيبَةَ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ أُعْلِنَ بِهَا، كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْتِنَتِكُمْ، وَ فِي مُمَسَاكُمُ وَ مُضِيْبِحِكُمْ، يَهْتَفُ فِي أَفْتِنَتِكُمْ هُتَافًا وَ صُرَاخًا وَ تِلَاوَةً وَ أَلْحَانًا، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ.

«وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ

ای گروه نقباء، و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی فرمود: «حرمت هرکس در فرزندان او حفظ می شود»، چه بسرعت مرتکب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم هست،

نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصد می باشد.

آیا می گوئید محمد صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی فروغ، و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوهها از جای فرو ریخت، حرمتها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند.

بخدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیه عظیم تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه های تان، و در مجالس شبانه و روزانه تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خوانندگی آن را می خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی، خداوند می فرماید:

محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری در گذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب برمی گردید، و آنکس که به عقب برگردد فلن یضر الله شیئاً و سيجزى الله الشاکرين». (۶)

ايها بنی قیلہ! ء اھضم تراث ابي و انتم بمرأى مني و مشيع و متيدي و مجمع، تلبسكم الدعوه و تشملمكم الخيره، و انتم ذوو العید و العید و الماداه و القوه، و عندكم السلاح و الجنه، توفیکم الدعوه فلا- تجیبون، و تأتیکم الصرخه فلا- تغیثون، و انتم مؤصوفون بالکفاح، معروفون بالخیر و الصلاح، و النخبه التي انتخبتم، و الخیره التي اختیرت لنا اهل البيت.

قاتلتم العرب، و تحملتهم الكد و التعب، و

نَاطِحْتُمْ الْأَمَمَ، وَ كَافَحْتُمْ الْبُهَمَ، لَا- نَبْرُحُ أَوْ تَبْرُحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فِتْيَاتِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلْبُ الْمَائِيَامِ، وَ خَضَعَتْ نُعْرَهُ الشُّرُوكِ، وَ سَيَكُنْتُ فَوْزَهُ الْإِفْكِ، وَ خَمِدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَهُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنَّى حِزْبُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسْرَزْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَضْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟

بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكُنُوا إِيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هُمُومَا

بخدا زیانی نمی رساند، و خدا شکر کنندگان را پاداش خواهد داد.

ای پسران قیله- گروه انصار- آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید، و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید، و دارای نفرت و ذخیره اید، و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید، و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریادم نمی رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید!

با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدتها شدید، و با امتهای رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، و پستان روزگار به شیر آمد، و نعره های شرک آمیز خاموش شده، و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد، و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت، و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان حیران شده، و پس

از آشکاری خود را مخفی گردانید، و بعد از پیشقدمی عقب نشستید، و بعد ایمان شرک آوردید.

وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند، و خواستند پیامبر

بِأَخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدُّوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، اتَّخَشَوْهُمْ فَلِلَّهِ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

أَلَا، وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخَذْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبَعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسِطِ وَالْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَى، وَ نَجَوْتُمْ بِالضَّيْقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِيَّ حَمِيدٌ.

أَلَا، وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ، وَ الْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيَضُهُ النَّفْسِ، وَ نَفْتَهُ الْعَيْظِ، وَ حَوْزُ الْقِنَاهِ، وَ بَيْتُهُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحَجَبِ، فَدُونَكُمْ مَوْهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقِبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْضِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَهُ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِتْدَةِ.

فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَ أَنَا إِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

فأجابها أبو بكر عبد الله بن عثمان، و قال:

را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید.

آگاه باشید می بینم که به تن آسائی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فرورده بودید را باز گرداندند، پس بدانید اگر

شما و هر که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است. آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کامل بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، و لیکن اینها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمّل نیست، و جوشش سینه ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنانکه ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی بازخواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هر چه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می بریم.

آنگاه ابوبکر پاسخ داد:

يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رَوْوْفًا رَحِيمًا، وَعَلَى الْكَافِرِينَ عِدَابًا أَلِيمًا وَعِقَابًا عَظِيمًا، إِنَّ عَزُونَاهُ
وَحَيْدَنَاةُ أَبَاكَ دُونَ النِّسَاءِ، وَأَخَا الْفِكَ دُونَ الْأَخْلَاءِ، أَثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَسَاعَدَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ، وَلَا
يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ.

فَأَنْتُمْ عِزُّهُ رَسُولِ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، الْخَيْرَةُ الْمُتَتَجِبُونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا وَإِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ،
صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وُفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرَ مَرْدُودَةٍ

عَنْ حَقِّكَ، وَلَا مَضُودَهُ عَنْ صِدْقِكَ.

وَ اللَّهُ مَا عَدَوْتُ رَأَى رَسُولِ اللَّهِ، وَ لَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ كَفَى بِهِ شَهِيداً، أَنِّي سَجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ ذَهَباً وَ لَا فِضَّةً، وَ لَا دَاراً وَ لَا عِقَاراً، وَ إِنَّمَا نُورَثُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ وَ النَّبُوَّةَ، وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمِهِ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ».

ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهربان و بزرگوار و رئوف و رحیم، و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمی‌دارند، و تنها بدکاران شما را دشمن می‌شمرند.

پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما، و بسوی بهشت رهنمون بودید، و توای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادق مانعی ایجاد نخواهد گردید.

و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام نکرده‌ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی‌گوید، و خدا را گواه می‌گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را

به ارث می نهمیم، و آنچه از ما باقی می ماند در اختیار ولی امر بعد از ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.»

وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَيُجَالِدُونَ الْمَرَدَةَ الْفُجَّارَ، وَذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْفِرْ بِهِ وَحْدِي، وَلَمْ أَشْتَبِدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي، وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي، هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَزُورِي عَنْكَ وَلَا نَدْخِرُ دُونَكَ، وَأَنْتِ سَيِّدَةُ أُمِّهِ أَبِيكَ وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَا يُدْفَعُ مَالُكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا يُوَضَّعُ فِي فَوْعِكَ وَأَصْلِكَ، حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرِينَ أَنْ أُخَالِفَ فِي ذَاكَ أَبَاكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ).

فَقَالَتْ:

سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ، وَيَقْفُو سُورَهُ، أَفْتَجْمَعُونَ إِلَيَّ الْعُدْرَ إِعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَهَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَنَاطِقًا فَضْلًا، يَقُولُ: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، وَيَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ».

و ما آنچه را که می خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند، و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نزدیم، و در رأی و نظرم مستبدانه عمل ننمودم، و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست، و از تو دریغ نمی شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی

سرور بانوان امت پدرت، و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائل انکار نشده، و از شاخه و ساقه ات فرونهاده نمی گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است، آیا می پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می نمود، آیا می خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید، و این کار بعد از رحلت او شبیه است به دامهایی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می اندازد، و می فرماید: - زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که - «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، و می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد».

بَيْنَ عَزٍّ وَجَلٍّ فِيمَا وَزَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ الذَّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ، مَا أَزَاحَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَ أزالَ التَّنَطُّنِي وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً، فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ.

فقال أبوبكر:

صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ إِبْنَتُهُ، مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعُدُ صَوَابِكَ وَ لَا أَنْكُرُ خَطَايِكَ، هُوَ لَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ، وَ بَاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مَكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبِدِّ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.

فالتفت فاطمه عليها السلام الى النساء، و قالت:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةِ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ، الْمَعْضِيَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ

الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا آسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَآخَذَ بِسَبِّكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ، وَ لَبِئْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ،

و خداوند در سهمیه هائی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره هائی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه های اهل باطل، و گمانها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و جز صبر زیبا چاره ای ندارم، و خداوند در آنچه می کنید یاور ماست.

ابوبکر گفت:

خدا و پیامبرش راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می باشد و راست می گوید، سخن حَقَّت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردند، و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته ام، و اینان همگی گواه و شاهدند.

آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام رو به مردم کرده و فرمود:

ای مسلمانان! که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده میگیرید، آیا در قرآن نمی اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان بر دلهایتان تیرگی آورده، و گوشها و چشمانتان را فراگرفته، و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او

وَ سَاءَ مَا بِهِ اشْرُتُمْ، وَ شَرَّ مَا مِنْهُ اعْتَضْتُمْ، لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمِلَهُ ثَقِيلاً، وَ

عَبَّهٗ وَ بِيَلًا، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ، وَ بَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.

ثم عطفت على قبر النبي صلى الله عليه و آله، و قالت:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَبْتَهُ - لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثِرِ الْخُطْبُ

إِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَابِلَهَا - وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَ لَا تَغِبْ

وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلَهُ - عِنْدَ إِلَهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرِبُ

أَبَدَتْ رِجَالٌ لَنَا نَجَوَى صُدُورِهِمْ - لَمَّا مَضَيْتِ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ

تَجَهَّمْتَنَا رِجَالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا - لَمَّا فُقِدَتْ وَ كُلُّ الْأَرْثِ مُعْتَصَبُ

وَ كُنْتَ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ - عَلَيْكَ تُنَزَّلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

نشان داده، و با بد چیزی معاوضه نمودید، بخدا سوگند تحمّل این بار برایتان سنگین، و عاقبتش پراز وزر و وبال است، آنگاه که پرده ها کنار رود و زینهای آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد.

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرّق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند.

هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما.

مردانی چند از امت تو همین که رفتی، و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند.

بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیلمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد.

تو

ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می گردید.

وَ كَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَنِّسُنَا - فَقَدْ فَقَدْتَ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبٌ

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِفُنَا - لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ

ثم انكفأت عليها السلام و اميرالمؤمنين عليه السلام يتوقع رجوعها اليه و يتطلع طلوعها عليه، فلمّا استقرت بها الدار، قالت لاميرالمؤمنين عليهما السلام:

يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ! اِسْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِينِ، وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ، نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ رِيْشُ الْأَعْرَلِ.

هذا ابنُ أبي قُحَافَةَ يَبْتَرِئُ نِحْلَمَةَ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنَتِي! لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي وَ الْفَيْتَةَ الْمَدَّ فِي كَلَامِي حَيْثِي حَبَسَتْنِي قَيْلَةَ نَصِيرِهَا وَ الْمُهَاجِرَةَ وَ ضَلَّهَا، وَ غَضَبَتِ الْجَمَاعَةَ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطْمَةٍ، وَ عُدْتُ رَاغِمَةً.

أَضْرَعَتْ حَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتَ حَدَّكَ، إِفْتَرَسَتْ الذَّنَابَ وَ افْتَرَشَتْ التُّرَابَ، مَا كَفَفَتْ قَائِلًا وَ لَا أَعْنَيْتِ بَاطِلًا وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَنِيئَتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي، عَذِيرِي اللَّهُ مِنْكَ عَادِيًا وَ مِنْكَ حَامِيًا.

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد.

ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد.

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام به خانه بازگشت و حضرت علی علیه السلام در انتظار او بسر برده و منتظر طلوع آفتاب جمالش بود، وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای پسر ابوطالب! همانند جنین در شکم مادر پرده نشین شده، و در خانه اتهام به زمین نشسته ای، شاه پره‌ای شاهین را شکسته، و حال آنکه پره‌ای کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد. این پسر ابی قحافه است که هدیه پدرم و مایه زندگی دو پسر را از من گرفته

است، با کمال وضوح با من دشمنی کرد، و من او را در سخن گفتن با خود بسیار لجوج و کینه توز دیدم، تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشته، و مهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند، و مردم از یاریم چشم پوشی کردند، نه مدافعی دارم و نه کسی که مانع از کردار آنان گردد، در حالی که خشمم را فرورده بودم از خانه خارج شدم و بدون نتیجه باز گشتم.

آنروز که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشان را خانه نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می کشتی، و امروز بر روی زمین آرمیده ای، گوینده ای را از من دفع نکرده، و باطلی را از من دور نمی گردانی، و من از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه اینگونه سخن می گویم خداوندا عذر می خواهی، و یاری و کمک از جانب توست.

وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، وَيَلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ، مَاتَ الْعَمِيدُ وَوَهَنَ الْعُضُدُ، شَكَوَايَ إِلَى أَبِي وَعِدْوَايَ إِلَى رَبِّي، اَللَّهُمَّ اِنَّكَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَحَوْلًا، وَاشَدُّ بَأْسًا وَتَنَكِيلاً.

فقال اميرالمؤمنين عليه السلام:

لَا وَيْلَ لَكَ، بَلِ الْوَيْلُ لِسَانِكَ، نَهْنَهْنِي عَنْ وُجْدِكَ، يَا ابْنَ الصَّفْوَةِ وَبَقِيَّةِ الثُّبُوهِ، فَمَا وَنَيْتُ عَنْ دِينِي، وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقُكَ مَضْمُونٌ، وَكَفَيْلُكَ مَأْمُونٌ، وَمَا أَعَدَّ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قُطِعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ. فقالت: حَسْبِيَ اللَّهُ، وَ أَمْسَكَت.

از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناهم از دنیا رفت، و بازویم سست شد، شکایتم بسوی پدرم بوده و از خدا یاری می خواهم،

پروردگارا نیرو و توانت از آنان بیشتر، و عذاب و عقابت دردناکتر است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: شایسته تو نیست که وای بر من بگویی، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت، از اندوه و غضب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حدّ توأم است مضائقه نمی‌کنم، اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبر کن.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه ساکت شد.

پاورقی

(۱). النمل: ۱۶.

(۲). مریم: ۶.

(۳). الاحزاب: ۶.

(۴). النساء: ۱۱.

(۵). البقره: ۱۸۰.

(۶). آل عمران: ۱۴۴.

حدیث شریف کساء

سند حدیث شریف کساء

بسم الله الرحمن الرحيم سند حدیث شریف کساء به روایت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظلّه و من جمله طرقی المذكوره ما أروى بها حدیث الكساء الشریف فإنی أرویه عن والدی عن الشیخ عباس القمی عن المیرزا حسین النوری عن الشیخ مرتضی الأنصاری عن المولی أحمد النراقی عن السید بحر العلوم عن الوحید البهبهانی عن أبیه الشیخ محمد أكمل عن المولی محمد باقر المجلسی عن أبیه المولی محمد تقی المجلسی عن الشیخ البهائی عن أبیه الشیخ حسین بن عبد الصمد عن الشهید الثانی عن أحمد بن محمد بن خاتون عن الشیخ عبد العالی الکرکی عن علی بن هلال الجزائری عن أحمد بن فهد الحلّی عن الشیخ علی بن خازن الحائرّی عن ضیاء الدین علی بن الشهید الأول عن أبیه محمد بن مکی العاملی عن فخر المحققین عن أبیه العلامه الحلّی عن خاله المحقق الحلّی عن ابن نما عن محمد بن إدريس الحلّی عن ابن حمزه الطوسی عن محمد بن شهر آشوب عن الطبرسی صاحب الإحتجاج عن الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی عن أبیه الشیخ الطائفه عن الشیخ المفید عن الشیخ الصدوق عن أبیه عن علی بن إبراهيم (حیلوله) وعن ابن قولویه عن الشیخ الكلینی عن علی بن ابراهیم عن أبیه ابراهیم بن هاشم عن أحمد بن محمد بن أبی نصر البنزطی عن القاسم بن یحیی الجلاء الکوفی عن أبی بصیر

عن أبان بن تغلب عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبد الله الأنصاري رضوان الله تعالى عليهم جميعاً عن سيدتنا ومولانا
الصديقه الكبرى فاطمه الزهراء

سلام الله عليها بنت رسول الله صلى الله عليه وآله أنها قالت:

متن عربى

دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ، فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضِعْفًا، فَقُلْتُ لَهُ أَعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ، فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ ابْتِنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي فَعَطَّيْنِي بِهِ، فَاتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي فَعَطَّيْتُهُ بِهِ، وَصَرَزْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَأَلُو كَأَنَّهُ الْبِدْرُ فِي لَيْلِهِ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ، فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوْلِدِي الْحَسَنُ قَدْ أَقْبَلَ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَتَمْرَةَ فُؤَادِي، فَقَالَ يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جِدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَاقْبَلِ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جِدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا صَاحِبَ حَوْضِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوْلِدِي الْحُسَيْنُ قَدْ أَقْبَلَ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي وَتَمْرَةَ فُؤَادِي، فَقَالَ لِي يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جِدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَدَنَى الْحَسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جِدَّاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَاقْبَلْ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ

يا فاطمه انى اشتم عندك رائحه طيبه كأنها رائحه اخى وابن عمى رسول الله، فقلت نعم ها هو مع ولديك تحت الكساء، فأقبل على نحو الكساء، وقال السلام عليك يا رسول الله، أتأذن لى أن أكون معكم تحت الكساء، قال له وعلىك السلام يا اخى يا وصيى وخليفتى وصاحب لوائى، قد أذنت لك فدخل على تحت الكساء، ثم أتيت نحو الكساء، وقلت السلام عليك يا ابتاه يا رسول الله، أتأذن لى أن أكون معكم تحت الكساء، قال وعلىك السلام يا بنتى ويا بضعتى قد أذنت لك، فدخلت تحت الكساء، فلما اكنمنا جميعاً تحت الكساء، أخذ أبى رسول الله بطرفى الكساء، وأومئ بيده اليمنى الى السماء، وقال اللهم إن هؤلاء أهل بيتى وخاصتى وحماتى، لحمهم لحمى، ودمهم دمى، يؤلمنى ما يؤلمهم، ويحزننى ما يحزنهم، أنا حزب لمن حاربهم، وسلم لمن سالمهم وعيدو لمن عاداهم، ومحبب لمن أحبهم، إنهم منى وأنا منهم، فأجعل صلواتك وبركاتك ورحمتك، وغفرانك ورضوانك على وعليهم، وأذهب عنهم الرجس، وطهرهم تطهيراً، فقال الله عز وجل يا ملائكتى ويا سكان سمواتى، انى ما خلقت السماء مبيته، ولا أرضاً مدحيه، ولا قمرأ منبراً، ولا شمساً مضيه، ولا فلکاً يدور، ولا بحراً يعجرى، ولا فلکاً يسرى، إلا فى محبه هؤلاء الخمسه الذين هم تحت الكساء، فقال الأمين جبرائيل يا رب ومن تحت الكساء، فقال عز وجل هم أهل بيت النبوه، ومعيدن الرساله، هم فاطمه وأبوها وبغلها وبنوها، فقال جبرائيل يا رب، أتأذن لى أن أهبط الى الأرض لأكون معهم سادساً، فقال الله نعم قد أذنت لك، فهبط الأمين جبرائيل، وقال السلام عليك يا رسول الله، العلى الأعلى يقرئك السلام، ويخصك بالتحية والإكرام، ويقول لك وعزتى وجلالى انى

مَا خَلَقْتُ سِجَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضاً مِدْحِيَّةً، وَلَا قَمَراً مُنِيرًا، وَلَا شَمْساً مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ، وَلَا بَحْراً يَجْرِي، وَلَا فَلَكَاً يَسِيرِي، إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ، وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخَلَ مَعَكُمْ، فَهَيْلُ تَأْذِنَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحِي اللَّهِ، إِنَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسَنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاصِ طِفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذَكَرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيْعَتِنَا وَمُحِبِّينَا، إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَاسْتَبَغَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا، فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَفَازَ شَيْعَتُنَا وَرَبُّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًّا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاصِ طِفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذَكَرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيْعَتِنَا وَمُحِبِّينَا، وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَفَرَجَ اللَّهُ هَمَّهُ، وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ، وَلَا طَالِبٌ حَاجَهُ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ، فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَسَعِدْنَا، وَكَذَلِكَ شَيْعَتُنَا فَازُوا وَسَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَرَبُّ الْكَعْبَةِ.

ترجمه فارسی

ترجمه برگرفته شده از کتاب مفاتیح الجنان:

به سندی صحیح از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده از فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، جابر گوید شنیدم از فاطمه زهرا که فرمود: وارد شد بر من پدرم رسول خدا در بعضی از روزها و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه در پاسخش

گفتم: بر تو باد سلام فرمود: من در بدنم سستی و ضعفی درک می کنم، گفتم: پناه می دهم تو را به خدا ای پدرجان از سستی و ضعف فرمود: ای فاطمه بیاور برایم کساء یمانی را و مرا بدان پیوشان من کساء یمانی را برایش آوردم و او را بدان پوشاندم و هم چنان بدو می نگریستم و در آن حال چهره اش می درخشید همانند ماه شب چهارده پس ساعتی نگذشت که دیدم فرزندم حسن وارد شد و گفت سلام بر تو ای مادر گفتم: بر تو باد سلام ای نور دیده ام و میوه دلم گفتم: مادر جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی جدم رسول خدا است گفتم: آری همانا جد تو در زیر کساء است پس حسن بطرف کساء رفت و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار ای رسول خدا آیا به من اذن می دهی که وارد شوم با تو در زیر کساء؟ فرمود: بر تو باد سلام ای فرزندم و ای صاحب حوض من اذنت دادم پس حسن با آن جناب بزیر کساء رفت ساعتی نگذشت که فرزندم حسین وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادر گفتم: بر تو باد سلام ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم فرمود: مادر جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است گفتم آری همانا جد تو و برادرت در زیر کساء هستند حسین نزدیک کساء رفته گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار، سلام بر تو ای کسی که خدا

او را برگزید آیا به من اذن می دهی که داخل شوم با شما در زیر کساء فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندانم و ای شفاعت کننده امتم به تو اذن دادم پس او نیز با آن دو در زیر کساء وارد شد در این هنگام ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم: و بر تو باد سلام ای ابوالحسن و ای امیر مؤمنان فرمود: ای فاطمه من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا است؟ گفتم: آری این او است که با دو فرزندت در زیر کساء هستند پس علی نیز بطرف کساء رفت و گفت سلام بر تو ای رسول خدا آیا اذن می دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم رسول خدا به او فرمود: و بر تو باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار من به تو اذن دادم پس علی نیز وارد در زیر کساء شد، در این هنگام من نیز بطرف کساء رفتم و عرض کردم سلام بر تو ای پدرجان ای رسول خدا آیا به من هم اذن می دهی که با شما در زیر کساء باشم؟ فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم به تو هم اذن دادم، پس من نیز به زیر کساء رفتم، و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا دو طرف کساء را گرفت و با دست راست بسوی آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا اینانند خاندان من

و خواص و نزدیکانم گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است می آزارد مرا هرچه ایشان را بیازارد و به اندوه می اندازد
مرا هرچه ایشان را به اندوه در آورد من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد و در صلحم با هر که با ایشان در صلح است
و دشمنم با هر کس که با ایشان دشمنی کند و دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد اینان از منند و من از ایشانم پس
بفرست درودهای خود و برکتهایت و مهرت و آمرزشت و خوشنودیت را بر من و بر ایشان و دور کن از ایشان پلیدی را و
پاکیزه شان کن بخوبی پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهایم براستی که من نیافریدم آسمان بنا
شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر
بخاطر دوستی این پنج تن اینان که در زیر کساینند پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا کیانند در زیر کساء؟ خدای
عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند: آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو فرزندش جبرئیل عرض کرد:
پروردگارا آیا به من هم اذن می دهی که به زمین فرود آیم تا ششمین آنها باشم خدا فرمود: آری به تو اذن دادم پس جبرئیل
امین به زمین آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، (پروردگارا) علی اعلی سلامت می رساند و تو را به تحیت و اکرام
مخصوص داشته و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که من نیافریدم آسمان بنا شده و

نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما و به من نیز اذن داده است که با شما در زیر کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول خدا اذنم می دهی؟ رسول خدا(ص) فرمود و بر تو باد سلام ای امین وحی خدا آری به تو هم اذن دادم پس جبرئیل با ما وارد در زیر کساء شد و به پدرم گفت: همانا خداوند بسوی شما وحی کرده و می فرماید: «حقیقت این است که خدا می خواهد پلیدی (و ناپاکی) را از شما خاندان ببرد و پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل» علی ۷ به پدرم گفت: ای رسول خدا به من بگو این جلوس (و نشستن) ما در زیر کساء چه فضیلتی (و چه شرافتی) نزد خدا دارد؟ پیغمبر(ص) فرمود: سوگند بدان خدائی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید که ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما در انجمن و محفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند جز آنکه نازل شود بر ایشان رحمت (حق) و فرا گیرند ایشان را فرشتگان و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه که از دور هم پراکنده شوند، علی (که این فضیلت را شنید) فرمود: با این ترتیب به خدا سوگند ما رستگار شدیم و سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند، دوباره پیغمبر فرمود: ای علی سوگند بدانکه مرا

بحق به نبوت برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما درانجمن ومحفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند و در میان آنها اندوهناکی باشد جز آنکه خدا اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را بگشاید و نه حاجتخواهی باشد جز آنکه خدا حاجتش را برآورد، علی گفت: بدین ترتیب به خدا سوگند ما کامیاب و سعادتمند شدیم و هم چنین شیعیان ما کامیاب و سعادتمند شدند در دنیا و آخرت به پروردگار کعبه سوگند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

